

علامه محمد صادق تهرانی

در خبرگزاری بین المللی قرآن

(ایکنا)

سنت معصومین از دیدگاه آیت‌الله صادقی تهرانی عینیت قرآن را دارد

گروه اندیشه: از نظر آیت‌الله صادقی تهرانی تفاوتی علمی میان سنت و حدیث وجود دارد، ایشان معتقدند آن چه که در کنار قرآن قرار می‌گیرد و همان حجیت و همان اعتبار، بلکه نفس و عینیت قرآن را دارد، سنت معصومین است و نه حدیث.

به گزارش خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، حجت‌الاسلام و المسلمین محمدکاظم رحمان ستایش، عضو هیئت علمی دانشگاه قم، عصر امروز، دوشنبه نهم بهمن‌ماه، در همایش «بیداری قرآنی در تاریخ معاصر» که با محوریت اندیشه و آثار علامه مجاهد آیت‌الله العظمی محمد صادقی تهرانی، در مرکز دایرة العمارف بزرگ اسلامی برگزار شد، به ایراد سخنرانی با عنوان «نقد حدیث در پرتو قرآن در تفسیر الفرقان» پرداخت.

وی با بیان این که در نقد حدیث، عرضه بر قرآن مهم‌ترین معیار برای شناسایی احادیث صحیح از ناصحیح به شمار می‌رود، عنوان کرد: همان گونه که این ملاک پیوسته از سوی اهل بیت (ع) به عنوان اولین و مهم‌ترین مبنا معرفی شده است، در تفسیر الفرقان نیز در مبحث نقد روایات، این ملاک از جایگاه رفیع و شاخصی برخوردار است و مؤلف در عرضه روایات بر قرآن، اهتمام خاص و جدی داشته و البته در این زمینه اختلاف و تفاوت‌هایی با دیگر مفسران دارد.

رحمان ستایش با بیان این که برای فهم حدیث در تفسیر الفرقان، چگونگی نقد حدیث و کشف مناط و مبانی نقد آن از جمله ضروریات است، اظهار کرد: نقد حدیث از دو طریق بررسی سندی و بررسی محتوایی انجام می‌شود و برای نقد متنی که در این جا مورد نظر ماست، پیش از هر چیز به میزان و شاخصی برای نقد نیازمندیم؛ که با وجود دیدگاه‌های متعددی که از سوی علمای شیعه و سنی مطرح شده، می‌توان گفت که با اساس قرار دادن روایات قطعیه، قرآن ملاک اصلی برای نقد محتوایی و یا به تعبیر دیگر نقد متن احادیث است.

وی در ادامه با اشاره به این مطلب که با وجود این که آیت‌الله صادقی تهرانی نقد سندی و رجالی را با شرایط خاصی قبول دارد، اما در کارهای ایشان چندان این گونه نقد را پرننگ نمی‌بینیم، افزود: ایشان ۱۰ معیار برای نقد محتوایی قائل هستند که شامل قرآن، سنت، شأن

معصوم، علم، عقل، حس، عرف، واقعیات خارجی، تاریخ و رکاکت لفظی و نامناسب بودن الفاظ است و آیت‌الله صادقی از این ملاک‌ها برای نقد محتوایی احادیث استفاده می‌کنند.

رحمان‌ستایش در بخش دیگری از سخنرانی خود با بیان این مطلب که از نظر آیت‌الله صادقی تهرانی تفاوتی علمی میان سنت و حدیث وجود دارد، بیان کرد: این مطلبی است که هم در منابع حدیث‌پژوهی تصریح شده است و هم در مصطلحات آمده، اما گاه مورد غفلت قرار می‌گیرد و مطلب از این قرار است که سنت، قول، فعل و تقریر خود معصوم است که در زمان حضور معصوم اتفاق افتاده و در همان زمان هم به خاطر این که کلام، کردار و تأیید، امری زمانی است، قطعاً از بین رفته است و آن چه که باقی مانده، نقلیات این سنت است.

وی افزود: لذا متفکران و محدثان ما در مقام تعریف و تبیین حقیقت حدیث، واژه‌ای را به تعریف حدیث اضافه کرده و گفته‌اند که حدیث آن چیزی است که سنت را حکایت می‌کند و ناقل آن است. بنابراین سنت، اصل واقع قول و فعل و تقریر، و حدیث حکایت آن است.

وی با اشاره به این که در بعضی از مکاتب، سنت و حدیث را مترادف گرفته‌اند، خاطرنشان کرد: در بعضی از دیدگاه‌هایی که در اهل سنت شاهد هستیم، نقد حدیث برتافته نمی‌شود؛ چرا که قائل به ترادف حدیث و سنت هستند و عدم جواز نقد سنت را به عدم جواز نقد حدیث تعدی می‌دهند.

رحمان‌ستایش با اشاره به توجه آیت‌الله صادقی تهرانی به این مسئله، گفت: ایشان معتقدند که آن چه که در کنار قرآن قرار می‌گیرد و همان حجیت و همان اعتبار، بلکه نفس و عینیت قرآن را دارد، سنت است و نه حدیث. آن سنت معصومین است که در کنار قرآن قرار می‌گیرد و با آن متحد است و تعبیری که خود ایشان در مورد سنت دارد این است که «السنه لفظاً محمدی و معناً قرآنی» و این را در مورد سنت، و نه حدیث، بیان می‌کند.

وی اضافه کرد: براساس این نکته و تعریفی که ایشان از سنت و حدیث دارند، استفاده ما از حدیث مشروط به این است که با حدیث، سنت اثبات شود؛ یعنی احراز کنیم که حدیث حاکی از سنت است و اگر این احراز اتفاق نیفتد، طبیعتاً نمی‌تواند در کنار قرآن قرار بگیرد و

کاربردهایی معادل با قرآن داشته و یا حتی نسبت به قرآن دارای نحوی نظارت باشد. این نکته مهمی است و در جای خود می‌توان به نحوه انتقال ایشان از حدیث به سنت و چگونگی احراز سنت از حدیث پرداخت.

تفاوت میان قرآنیون و قائلان به تفسیر قرآن به قرآن

گروه اندیشه: کسانی که به عنوان قرآنیون نامبردار شده‌اند، عموماً کسانی هستند که قائل به سنت نیستند و حتی بعضی از آنان می‌گویند که ما هیچ احتیاجی به سنت نداریم، اما کسانی که به تفسیر قرآن به قرآن قائلند، چنین رأیی ندارند و سنت قطعی را می‌پذیرند.

به گزارش خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، حجت‌الاسلام و المسلمین سیدمحمدعلی ایازی، عضو گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات و فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، عصر امروز، دوشنبه، نهم بهمن‌ماه، در همایش «بیداری قرآنی در تاریخ معاصر» که با محوریت اندیشه و آثار علامه مجاهد آیت الله العظمی محمد صادقی طهرانی، در مرکز دایره العمارف بزرگ اسلامی برگزار شد، به سخنرانی در باب مبانی ارزیابی و نقد حدیث در تفسیر قرآن، در آراء آیت‌الله صادقی طهرانی پرداخت.

وی با بیان این که یکی از مسائلی که در اندیشه تفسیر قرآن به قرآن و نقد حدیث به خوبی مطرح نشده است، مبانی این نقد است، عنوان کرد: در واقع تا کنون به خوبی مبانی کسانی که گرایش به رویکرد تفسیری قرآن به قرآن داشته‌اند، روشن نشده است و کتاب‌ها و نقدهایی هم که در نقد این رویکرد نوشته شده است، در بعضی موارد با این عدم توجه همراه بوده است.

ایازی با اشاره به این که گاهی میان قرآنیون و کسانی که رویکرد مختارشان تفسیر قرآن به قرآن است، خلط شده، اظهار کرد: بین این دو جریان تفاوت است. آن کسانی که به عنوان قرآنیون نامبردار شده‌اند، عموماً کسانی هستند که قائل به سنت نیستند و حتی بعضی از آنان می‌گویند که ما هیچ احتیاجی به سنت نداریم، اما کسانی که به تفسیر قرآن به قرآن قائلند، چنین رأیی ندارند و سنت قطعی را می‌پذیرند.

وی افزود: بحث در باب خبر واحد است و این که آیا خبر واحد در تفسیر حجت است یا حجت نیست و اگر قرآن خود کتاب نور است و مبین است و بلاغ است و بر این اساس برای فهم این کتاب نیازی به غیر از این کتاب نیست، برای خبر واحد، آن هم در جایی که این خبر محفوف به قرینه نیست و یا معارض قرآن است و یا قرآن را تأیید نمی‌کند، چه جایگاهی باید قائل شد؟ ایازی با بیان این که آیت الله صادقی تهرانی تنها قرآن کریم مشرّع را می‌داند، اظهار کرد: بر اساس مبنایی که ایشان طرح می‌کند، اگر خبر واحد کتاب را تخصیص بزند یا نسخ کند و ... این خبر واحد، قطعاً نمی‌تواند درست باشد.

وی در ادامه به تشریح اصول آیت‌الله صادقی تهرانی در تفسیر قرآن و نقد حدیث پرداخت و گفت: اصل اول ایشان این است که برای فهم قرآن باید به سراغ خود قرآن برویم. قرآن کریم گاه یک مسئله را به صورت اجمالی مطرح کرده و در جای دیگر آن را تفصیلاً توضیح داده است، گاه مفهومی را به کار برده و این مفهوم در جای دیگر روشن شده است و از این تبیینات در تفسیر استفاده می‌کنیم.

این محقق و پژوهشگر در مورد اصل دوم آیت‌الله صادقی تهرانی گفت: ایشان میان سنت و روایت تفاوت قائل است و معتقد است که پذیرش سنت به معنای این نیست که ما هر روایتی را می‌پذیریم. ایشان در همین جا مطرح می‌کند که وقتی ما روایتی را نقد می‌کنیم، الزاماً، مسئله نقد سند این روایت مطرح نیست، بلکه دلالت و تطابق آن با کتاب هم مطرح است. پس اصل دوم ایشان به عنوان مبانی ارزیابی و نقد حدیث، تفاوت میان سنت و روایات است.

ایازی سومین اصل آیت‌الله صادقی تهرانی را بهره‌گیری از عقل دانست و اظهار کرد: یکی از نکات قابل توجه و تأمل روش ایشان کندوکاوهای عقلی که در معنا و دلالت آیات انجام می‌دهد. ایشان از معنای آیات استنباطات عقلی می‌کند تا ببیند که اگر معنایی را برای یک آیه مطرح کردیم، لازمه آن چیست و این لازمه آیا می‌تواند درست باشد یا نه. بنابراین یکی از مواردی که می‌توان به عنوان مبانی ایشان در نقد حدیث به حساب آورد، تحلیل‌های عقلی است؛ که هر چند خود ایشان از عنوان تحلیل عقلی استفاده نمی‌کند، اما وقتی که دلالت

التزامی کلام را مورد بررسی قرار می‌دهد یا از تضمن و یا دلالت اقتضاء و اشاره و یا مناسبت بین حکم و موضوع سخن می‌گوید، چیزی جز تحلیل عقلی در کار نیست.

وی در مورد چهارمین اصل تفسیری آیت الله صادقی تهرانی از فرض مخدوش و نامعتبر بودن عموم روایات تفسیری سخن گفت و بیان کرد: ایشان این فرض را دارد که روایات تفسیری ما دچار مشکل هستند. منابع ما از جمله تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، تفسیر منسوب به امام عسکری(ع)، دچار مشکل هستند و روایاتی را داریم که این روایات، روایاتی هستند که به تعبیر علامه عسگری، جنبه تقابلی دارد.

یازوی افزود: در فقه روایات ما غربال شده است، اما در بخش فضائل و مسائب، مشکلی که در این دسته از روایات داریم این است که چون به مسئله عمل و اجرا ارتباطی نداشته است، مورد نقد و بررسی هم قرار نگرفته است و در بسیاری از جاها وضع صورت گرفته است. شاهد آن هم روایت صحیحہ ابومحمود خراسانی است در «عیون اخبار الرضا(ع)» که می‌گوید خدمت امام رضا(ع) رسیدم و گفتم روایاتی از فضائل شما می‌شنوم که از زبان خود شما نمی‌شنوم و حضرت می‌فرماید این روایات را دشمنان ما برای ایجاد تنفر از ما درست کرده‌اند.

وی اضافه کرد: بنابراین اگر کسی بخواهد دیدگاه آیت الله صادقی تهرانی را در باب نقد حدیث و علل گرایش به تفسیر قرآن به قرآن نقد کند، باید حتماً به این مبنای توجه داشته باشد.

آیت‌الله صادقی تهرانی و نیم قرن مجاهدت قرآنی / تمجید علامه طباطبایی از تفسیر الفرقان

کانون خبرنگاران نبأ: تألیف تفسیر الفرقان، البلاغ، ترجمان وحی و ۶۰ سال تدریس تفسیر قرآن به زبان‌های فارسی و عربی در حوزه‌های علمیه قم، تهران، نجف، مکه، مدینه، بیروت، سوریه از جمله آثار و خدمات آیت‌الله صادقی تهرانی در طول نیم قرن مجاهدت قرآنی است.

به گزارش کانون خبرنگاران نبأ وابسته به خبرگزاری ایکن، آیت‌الله محمدصادق تهرانی پیشینه‌ای بیش از نیم قرن مجاهدت علمی و عملی، دانشگاهی و حوزوی برای دریافت و نشر حقایق کلام وحی کاوشی درون قرآنی داشت. وی با تألیف آثار متعدد قرآنی و حضور فعال در عرصه انقلاب اسلامی و نهضت‌های ضداستعماری عراق، لبنان و... در راستای بیداری قرآنی

جهان اسلام تلاش می‌کرد. تألیف ۳۰ جلد تفسیر الفرقان به زبان عربی و تنظیم تفسیر موضوعی ۳۰ جلدی آن، تفسیر البلاغ که فشرده تفسیر قرآن به قرآن است و ترجمان وحی (ترجمان فارسی قرآن کریم)، تفسیر ترجمان فرقان (تفسیر مختصر فارسی قرآن کریم) و حدود ۶۰ سال تدریس تفسیر قرآن به زبان‌های فارسی و عربی در حوزه‌های علمیه قم، تهران، نجف، مکه، مدینه، بیروت، سوریه و تألیف بیش از ۱۵۰ عنوان کتاب فقهی، اصولی و غیره از جمله آثار و خدمات این محقق قرآنی است.

به مناسبت سالگرد وفات این مفسر قرآن به دیدار فرزندان وی رفتیم. مسعود صادقی تهرانی، مدیر دفتر آیت‌الله محمد صادقی تهرانی و مدیر مؤسسه جامعه علوم القرآن و همچنین محمودرضا صادقی تهرانی، مدیر انتشارات شکرانه و سایت فرقان در گفت‌وگو با کانون خبرنگاران نبأ، به شرح آثار و زندگی آیت‌الله محمدصادق تهرانی پرداختند.



اخوان مسعود و محمودرضا صادقی

مسعود صادقی در این گفت‌وگو با اشاره به تفاسیر آیت‌الله صادقی شامل البلاغ، الفرقان و موضوعی الفرقان اظهار کرد: تفسیر البلاغ یک جلد تفسیر مختصر قرآن به قرآن است که با توجه به کتاب ترجمان وحی ایشان، چندان نیازی به ترجمه فارسی البلاغ نیست. ایشان ترجمان وحی را به عنوان ترجمه تفسیری به سبک قرآن به قرآن نگاشته‌اند. تفسیر الفرقان هم که در زمره برترین‌های آثار تفسیری به شمار می‌رود توسط گروهی از کارشناسان خبره در فن ترجمه و ویرایش در حال برگردان به زبان فارسی است که ان‌شاءالله ۲ یا ۳ سال دیگر به پایان خواهد رسید.

مدیر دفتر آیت‌الله صادقی افزود: تفسیر مختصر الفرقان فارسی با عنوان ترجمان فرقان در پنج جلد توسط خود ایشان تألیف شده است. ترجمه تفسیر موضوعی الفرقان نیز ان‌شاءالله بعد از ترجمه تفسیر الفرقان نشر داده خواهد شد.

وی با اشاره به رویکرد قرآنی آثار آیت‌الله صادقی تهرانی گفت: ایشان عمر شریف‌شان را در کشف حقایق و ظرائف قرآن کریم صرف کرده‌اند و با همتی بلند از بذل جان و مال فرو نگذاشتند. آثار ایشان عموماً در حوزه علوم قرآن و مبتنی بر قرآن است. آیت‌الله صادقی در ابعاد مختلف علوم قرآن وارد شده و در مباحث ادیان، فقه، اصول، عرفان، اقتصاد، اجتماع، علوم تجربی، حقوق و ... بر مبنای قرآن و سنت آثار و نظرات بسیار ارزشمند و قابل تأملی را بر جای گذاشتند.

تألیف «بشارات عهدین» در اثبات رسالت پیامبر(ص)

صادقی با اشاره به کتاب «بشارات عهدین» گفت: ایشان با مطالعه عمیق عهدین در حدود ۵۰ سال پیش، کتابی دارند به نام بشارات عهدین که از جمله مطالب قابل توجه در این کتاب، بررسی پیشگویی‌های کتب عهد عتیق و جدید در خصوص اثبات رسالت پیامبر عظیم‌الشأن اسلام(ص) و بشارات ظهور دولت جهان‌شمول قائم آل محمد(عج) در کتب عهدین است. ایشان ضمن آشنایی به زبان عبری و دقت ویژه در معانی و تفسیر کتب عهد قدیم و جدید، به‌دور از هر گونه تعصب و عناد و ناسزاگویی که مرسوم رده‌نویسان است، تمامی مطالب کتاب را،

مستند به کتب مقدسه و منصفانه به قضاوت خواننده واگذار کرده است که هر خواننده سلیم را به تأمل و ا می‌دارد.

وی تصریح کرد: تلاش پرثمر در حوزه علوم قرآن، نیازمند تشکیلات و گروهی امین، مخلص و متعهد است که با صرف مال و امکانات و وقت، قدر این جهاد الهی را پاس بدارند و اندیشه و آثار آیت‌الله صادقی تهرانی را در سطح جوامع اسلامی نشر و اشاعه دهند. کار کمی نیست که این فکر ناب قرآنی و این نبوغ عالی تالی‌تو معصوم(ع) را در گستره تفکرات معاصر جلوه‌گر باشیم. اندیشه و آثار ایشان را از طریق انتشار کتب و آثار، حضور در فضای مجازی اینترنتی، نرم‌افزار طریق سایت رسمی ایشان www.forghan.ir است.

ترجمه آثار به زبان فارسی

در ادامه محمودرضا صادقی، فرزند دیگر آیت‌الله صادقی و مدیر انتشارات شکرانه عنوان کرد: انتشارات شکرانه به عنوان بخشی از جامعه علوم القرآن، منحصر برای نشر آثار آیت‌الله محمد صادقی تهرانی است. ایشان در تفسیر حقایق و دقائق قرآن کریم با پیشینه بیش از نیم قرن کاوش بی‌شائبه درون قرآنی، برای دریافت حقایق و ظرایف کلام وحی الهی، سی جلد تفسیر الفرقان به زبان عربی، تفسیر موضوعی سی جلدی آن، تفسیر البلاغ که فشرده تفسیر قرآن به قرآن است را تنظیم و تألیف کرد.

وی افزود: در حدود شصت سال تدریس تفسیر قرآن به زبان‌های عربی و فارسی در حوزه‌های علمیه قم، تهران، نجف، مکه، مدینه، بیروت و سوریه از دیگر خدمات قرآنی ایشان است. ایشان همچنین تعداد بسیاری کتب فقهی، اصولی، مقارنات ادیان، فلسفی، عرفانی، عقیدتی، سیاسی و ... در مرحله آخر تحقیقات قرآنی خویش، ترجمان وحی را برای فارسی‌زبانان به یادگار گذاشت. به حول و قوه الهی مشغول احیای آثار ایشان با حفظ امانت هستیم که البته دقت ویژه‌ای را طلب می‌کند. آخرین کتابی که در عنوان‌های عربی چاپ شده، کتاب «علی و الحاکمون» است و متعاقب آن مشغول ویرایش و آماده‌سازی کتب اصول «الاستنباط و تبصره الفقهاء» هستیم.

صادقی با بیان اینکه در خصوص آثار عربی پدرمان به طور جدی پیگیر ترجمه آثار به زبان فارسی هستیم، گفت: از جمله کارهای اخیر، ترجمه کتاب «تاریخ الفکر والحضاره» با عنوان «تاریخ اندیشه و تمدن» است که به تازگی چاپ شده است و کتاب پر مغز علی و الحاکمون هم با عنوان «علی و زمامداران» در دست ترجمه است. درباره آثار ایشان بگویم که فقط تفسیر ۳۰ جلدی الفرقان در ۳۰ امین دوره کتاب سال جمهوری اسلامی ایران از سوی وزارت ارشاد اسلامی به عنوان تفسیر برگزیده در بین تمامی تفاسیر قرآن ۳۰ سال اخیر انتخاب شده است.

انتشار آثار آیت‌الله صادقی‌تهرانی در فضای مجازی

مدیر سایت فرقان اظهار کرد: حدود ۳۰۰۰ ساعت نوارهای صوتی درسی و سخنرانی‌های ایشان موجود است که بخشی از آن با امکان استفاده از صوت و متن قابل استفاده در پایگاه اینترنتی فرقان است و الباقی هم مشغول پیاده‌سازی است که به مرور در دسترس محققین خواهد بود. از جمله فعالیت‌های شاخص‌مان در فضای اینترنتی، پیمایشگر فرقان است. این ابزار، حاوی ارزشمندترین مستندات علوم قرآن است که به‌طور مستمر در حال توسعه و پویایی است. پیمایشگر فرقان که بر روی پایگاه اینترنتی www.forghan.org/quran برای عموم اهل علم در دسترس است، مخاطب را قادر می‌سازد تا هم‌زمان با پیمایش قرآن کریم، امکان بهره‌گیری از ترجمان وحی، تفسیر مختصر فرقان، تفسیر البلاغ، و تفسیر الفرقان را داشته باشد. علاوه بر این، امکان جستجوی لغات و موضوعات، قرائت و تنظیمات نمایش محتوا در اختیار محققین قرار گرفته است.

تمجید علامه طباطبائی از تفسیر الفرقان

وی با اشاره به تمجید علامه طباطبائی درباره تفسیر الفرقان عنوان کرد: علامه طباطبائی استاد آیت‌الله صادقی‌تهرانی بودند و در مورد تفسیر الفرقان یادداشتی دارند که در بخشی از آن آمده است: «تفسیر شریف فرقان که زیارت شد کتابی است که موجب روشنی چشم و مایه افتخار ماست».

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تازه شریف برگزیده با همه جود تفسیر شریف فرقان زیارت
دیس از سببها سعادت در قطع و خیر رسیده سعادت
در نصیحت جناب با رزق و سعادت در اتم جود خدایا بزرگوارم
و امیدوارم که پیوسته قرین عافیت و موافقت بوده
و با لطف و عنایت خداوندی عز و جل که هرگز نرسد
بایه .

تفسیر شریف فرقان که زیارت شریف است که موجب
بودن چشم دایه دشمنان است و در همه با تمام قوی
سعی نمود در این و تفسیر معنی تفسیر فرقان بفرمود
مبذول در دست در خدمت بجا رفت قرآن در پرده
بر دروی در روی دخیل و بزرگ است بگردد در کمال
و عول نباشد و توفیق و تاسیه جناب با رزق خداوند
عز و جل که هرگز نرسد .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
محمد حسین طباطبائی

برگزاری سلسله همایش‌های بیداری قرآنی

در ادامه مسعود صادقی با بیان اینکه برگزاری سلسله همایش‌های بیداری قرآنی از جمله فعالیت‌های دیگر «جامعه علوم القرآن» است که اواخر هر سال برگزار می‌شود، تصریح کرد: این همایش از سال ۱۳۹۱ آغاز شده است و ان‌شاءالله ادامه خواهد یافت. در اولین همایش بیداری قرآنی با محوریت اندیشه و آثار آیت‌الله صادقی تهرانی، حجت‌الاسلام سیدمحمدعلی ایازی دبیر علمی بودند و در دومین همایش بیداری قرآنی با عنوان نوآوری‌های تفسیر الفرقان بر مبنای کتاب و سنت، آیت‌الله عباس‌علی روحانی دبیر بودند.

وی افزود: سومین همایش نیز قرار بود در روز ۱۴ اسفند ماه سال ۹۳ در سالن همایش‌های دفتر تبلیغات برگزار شود اما برای ارتقای غنای علمی همایش و درخواست‌های صورت گرفته از سوی پژوهشگران همایش تا اردیبهشت ماه سال جاری تمدید شد. در هر همایش با فراخوان مقاله، آن دسته مقالاتی که از ۱۰۰ نمره، بیش از نمره ۶۰ بگیرند به عنوان مقالات برگزیده انتخاب و توسط انتشارات شکرانه چاپ می‌شوند. البته همه مقالات در لوح فشرده همایش بیداری قرآنی هر دوره منتشر می‌شوند.

سنت قطعی از نظر آیت‌الله صادقی تهرانی

مدیر مؤسسه جامعه علوم القرآن در ادامه با اشاره به اصول استنباط فقهی و جایگاه سنت قطعی از نظر آیت‌الله صادقی تهرانی گفت: ایشان قرآن و سنت بر محور کتاب‌الله را پایه اصول استنباط فقهی می‌دانستند و از دیدگاه ایشان کتاب و سنت بر هم تطابق دارند و بر حسب نص قرآن فقط کتاب‌الله، دلیل است. بدین شیوه، هرچه را مخالف نص و ظاهر قرآن بود، مردود می‌دانستند. ایشان با استناد به آیه ۲۷ سوره کهف معتقد بودند که مسلمانان نیز به پیروی از وحی الهی به پیامبر گرامی (ص) هیچ مرجع و پناهگاهی بجز قرآن نخواهند داشت.

وی افزود: ایشان معتقد بودند که هر حدیثی چه متواتر و یا غیر متواتر در صورت مخالفت با نص و یا ظاهر مستقر قرآن مردود است اما حدیثی که اکثر امامیه آن را نقل کرده باشند و معارضی هم نداشته باشد و قرآن هم نفی یا اثباتی درباره آن نداشته باشد از باب استناد به آیه

شریفه «اطيعوا الرسول و أولی الامر منکم» پذیرفته است؛ چنین احادیثی هم برگرفته از حروف مقطعه و رمزی آیات قرآن است چراکه که آیه ۲۷ کهف، منشأ همه احکام را از قرآن می داند و بس.

مسعود صادقی با بیان اینکه از نظر آیت‌الله صادقی دلیل ظنی از دیدگاه قرآن مطرود است، گفت: ایشان معتقد بودند که آیه شریفه «لاتقف ما لیس لک به علم» هرگز ویژه اصول دین نیست، زیرا این ممنوعیت غیر علم، پس از احکامی فرعی آمده است؛ بنابراین ظن و گمان هرگز نقشی در احکام الهی ندارد؛ «ان الظن لایغنی من الحق شیئا. مرحوم پدر همیشه می گفتند که قرآن، بدون عینک بررسی شود. آیت‌الله صادقی در بیانیه سال ۱۳۸۶ گفته‌اند که به هیچ نقطه مبهمی نرسیده‌ام. ایشان در زمینه روش فقهی، کتاب اصول الاستنباط را دارند که مختصر آن به فارسی همان کتاب فقه گویای ایشان است.

برپایی نماز جمعه در تهران

وی افزود: ایشان اولین نماز جمعه بعد از انقلاب را در دانشگاه صنعتی شریف و سپس در دانشگاه تهران برگزار کردند. پس از این جریان آیت‌الله طالقانی، اولین نماز جمعه بعد از انقلاب را با حکم امام راحل(ره) خواندند.

مسعود صادقی در تشریح رابطه آیت‌الله صادقی تهرانی با حوزویان گفت: علی‌رغم اختلاف نظرهای بسیار، کسی در علم و تسلط ایشان در فقه قرآنی بحثی نداشت؛ برخی از علمای شاخص دوران در یادداشت‌هایی که در دست ماست با القاب ویژه‌ای از ایشان یاد کرده‌اند؛ به طور مثال آیت‌الله خویی در خصوص ایشان نوشته‌اند «فحکمه حکمی و اذنه اذنی» و در مرقومه‌ای از مرحوم آیت‌الله محمدتقی آملی آمده است «وحید زمان و نادره دوران» و امام خمینی(ره) نیز در متن نامه‌ای به ایشان لقب «عمده العلماء الاعلام» داده‌اند.

وی اذعان کرد: البته برخی با نظرات ایشان برخوردهای تنیدی می‌کردند. یادم هست در نجف که بودیم، برخی طلاب درب خانه ایشان را به دلیل اینکه ایشان نماز جمعه برپا می‌کردند سنگ می‌زدند و برخی از متعصبین در ایران نیز ایشان را مخالف ائمه معصومین(ع) و سنت

محمدی(ص) می دانستند. البته درباره عرفان مورد نظر آیت‌الله صادقی تهرانی نیز باید بگویم ایشان عرفان بر اساس معارف قرآن را قبول داشتند و عرفان رایج را نمی پذیرفتند. اما در مورد اشخاص، ایشان در عرفان قرآنی به مرحوم آیت‌الله شاه‌آبادی و علامه طباطبائی که اساتید ایشان بودند ارادت فراوان داشتند.

ترجمان وحی یا ترجمه اجتهادی بر اساس قرآن در قرآن

محمودرضا صادقی با بیان اینکه ترجمه قرآن آیت‌الله صادقی بعد از اتمام تفسیر الفرقان بود، اظهار کرد: ایشان ترجمه کردن قرآن را قبول نداشتند؛ بلکه ترجمان قرآن را می پسندید. یعنی ایشان معتقد بودند نباید قرآن را ترجمه لفظی کرد بلکه ترجمه باید اجتهادی و بر مبنای قرآن به قرآن باشد و صرف دانستن ادبیات عرب کسی نمی تواند جرئت ترجمه داشته باشد. یعنی مترجم علاوه بر تسلط به زبان عربی باید در قرآن پژوهش کرده باشد، مجتهد قرآن محور باشد و بعد از درک پیام آن می تواند شروع به ترجمان قرآن کند که نوعی تفسیر مختصر است. به همین دلیل ترجمان وحی ایشان که یک ترجمه اجتهادی با سبک قرآن به قرآن است اثری قابل توجه است.

مسعود صادقی با اشاره به سابقه آیت‌الله صادقی تهرانی در زمان حضور در کشورهای عربی منطقه گفت: در عراق وقتی احمد حسن البکر حزب بعث عراق را تشکیل داد بسیاری از ایرانیان آنجا به مشکل برخوردند. البته به دلیل تخاصم احمد حسن البکر با ایران، حزب بعث عراق از آیت‌الله صادقی تهرانی دعوت می کند تا ایشان در رادیو بغداد علیه شاه ایران سخنرانی کنند که ایشان حاضر به چنین کاری نمی شوند چراکه حزب بعث عراق را بدتر از نظام شاهنشاهی ایران می دانست.

وی افزود: ایشان بدین ترتیب در عراق تحت فشار قرار می گیرند و در نهایت ایشان از نجف به بیروت می روند که از آنجا نیز بعضاً به مکه می رفتند. در مکه در جوی که شیعه را بت پرست می دانستند ایشان وارد مسجد الحرام می شوند و بحث‌های قرآنی می کنند که بسیاری را جذب می کند. پس از آن شیخ عبدالله بن حمید که از نظر علمی مفتی اعظم عربستان بوده و امام جماعت و جمعه مسجد الحرام، ایشان را برای بحث قرآنی دعوت می کند و پس از دیدن

استعداد ایشان، برای اینکه بداند که آیت‌الله صادقی‌تهرانی جزو کدام مذهب است از ایشان می‌خواهد که صحاح سته را در مسجدالحرام تدریس کنند که آیت‌الله صادقی نیز می‌پذیرند.

تدریس در مسجد الحرام

محمودرضا صادقی با بیان اینکه آیت‌الله صادقی‌تهرانی به عنوان تنها شیعه در دوران اخیر در مسجدالحرام به تدریس پرداخت، تصریح کرد: آیت‌الله صادقی‌تهرانی صحاح سته (کتب اصلی حدیث اهل تسنن) را اینگونه تدریس می‌کردند که احادیثش را به قرآن ارجاع می‌دادند و درست و غلط آن را به وسیله قرآن جدا می‌کردند و با همان تدریس قرآنی صحاح سته بسیاری را شیعه می‌کنند و بعضی نیز به تعبیر خود ایشان، نیمه شیعه می‌گردند که از جمله آنان خود شیخ بن حمید بود که نسبتاً معتدل شده بود و به جای سب شیعیان در خطبه نماز جمعه از کلمه برادران استفاده می‌کردند.

وی به تبحر آیت‌الله صادقی‌تهرانی در اثبات حقانیت تشیع اشاره و عنوان کرد: در همان عربستان بعضی افراد خشن و تندرو که برای بحث با آیت‌الله صادقی‌تهرانی فرستاده می‌شدند، حتی قبل از دیدن ایشان فقط با خواندن کتاب علی و الحاکمون ایشان اگر شیعه هم نمی‌شدند بسیار معتدل می‌شدند. علامه امینی در مورد کتاب علی و الحاکمون آیت‌الله صادقی‌تهرانی تعبیر بزرگوارانه‌ای دارند که اگر الغدیر را در یک جلد خلاصه کنیم، می‌شود علی و الحاکمون.

محمودرضا صادقی افزود: در هر صورت اتفاقی که نهایتاً افتاد این بود که، عده‌ای از شخصیت‌های تندرو از جانب سعودیان قصد جان ایشان را داشتند که شیخ بن حمید به آیت‌الله صادقی‌تهرانی اطلاع داده و ایشان از عربستان به لبنان گریخت و در مراجعت مجدد به مجرد ورود ایشان به مدینه ایشان را دستگیر و زندانی می‌کنند و فقط خدا ایشان را از دست وهابیان نجات می‌دهد و در این راستا با فشار زیاد ساواک برای برگرداندن ایشان به ایران، به یاری خدا مجدداً به لبنان باز می‌گردند. شرح زندگی پربار آیت‌الله صادقی در زندگینامه ایشان در حال تدوین است.

اقامه نماز جمعه آبادان توسط علامه صادقی تهرانی

وی با اشاره به سخنرانی آیت‌الله صادقی تهرانی علیه حزب بعث اظهار کرد: وی قبل از شروع جنگ تحمیلی، در ورزشگاه آبادان روی موج ۱۲۰۰۰ کیلوهرتز به زبان عربی علیه احمد حسن البکر که مؤسس حزب بعث عراق بود، سخنرانی تندی کردند و انتقاد شدیدی را به کشورهای مسلمان من جمله کویت مبنی بر پناه ندادن حضرت امام(ره) بعد از فشار حزب بعث عراق که آن زمان بارها پخش شد. البته ما دسترسی به این سخنرانی نداریم و در پی آن به در نماز جمعه آبادان هم همچنین.

محمودرضا صادقی گفت: بعد از این سخنرانی به قصد نماز جمعه و اشاعه آن به خرمشهر رفتند که مورد بی مهری شیخ شبیر خاقانی قرار می‌گیرند و در پی آن عباس امیرانتظام که سخنگوی وزیر امور خارجه وقت بود در مورد سخنرانی آیت‌الله صادقی تهرانی می‌گوید که آن سخنرانی از زبان یک مقام غیر رسمی بوده و نظر رسمی دولت ایران نیست که آیت‌الله صادقی تهرانی هم در جواب می‌گویند به جای سر امیرانتظام باید سر خر و به جای پاهای او باید سم ببندند.

وی با بیان اینکه آیت‌الله صادقی تهرانی بعد از اشغال خرمشهر در آبادان برای رزمندگان سخنرانی می‌کرد، تصریح کرد: ایشان بعضی رفتارهای غلط را نقد می‌کردند. مثلاً پیدا می‌شدند افراد مخلصی که از سر جهالت و به آرزوی شهادت در برابر آتش دشمن از خود دفاع نمی‌کردند و حتی از قصد خود را بی‌دفاع در معرض آن قرار می‌دادند. آیت‌الله صادقی تهرانی در سخنرانی‌هایشان با این رفتارهای غلط مخالفت کرده و تفاوت بین خودکشی و شهادت را برای رزمندگان تبیین می‌کردند. آیت‌الله صادقی تهرانی سعی می‌کردند این افراد مخلص را برای حراست از اسلام حفظ کنند.

* گزارش از شه‌ریار شریعت

آیت‌الله صادقی تهرانی بیداری قرآنی را در حوزه نجف ایجاد کرد

گروه حوزه‌های علمیه: شاگرد آیت الله صادقی تهرانی ضمن بیان خاطراتی از ارادت متقابل ایشان و امام خمینی(ره) تاکید کرد: آیت الله صادقی تهرانی بیداری قرآنی را در حوزه نجف ایجاد کرد.

به گزارش خبرگزاری بین المللی قرآن(ایکنا) حجت الاسلام والمسلمین محمدعلی رحمانی نماینده سابق ولی فقیه در نیروی انتظامی و از شاگردان آیت الله صادقی تهرانی ۳۱ اردیبهشت در سومین همایش بیداری قرآنی در تاریخ معاصر که به همت جامعه العلوم القرآن قم در پژوهشگاه امام خمینی حرم امام برگزار شد، گفت: در زمان امام برخی آقایان مزاحمت هایی برای درس ایشان درست می کردند امام خمینی فرمودند این موضوع را بررسی کنید.

وی افزود: آیت الله صادقی هر جلدی از مجلدات تفسیر را که چاپ می شد با احترام خاص و با خط زیبا برای امام هدیه می فرستادند و امام هم عنایت داشتند و می فرمودند آقا محمد ما مظلوم هستیم.

وی با بیان اینکه ایشان بیداری قرآنی را در حوزه علمیه نجف ایجاد کرد اظهار کرد: در حوزه قم هر تفسیری که متکی به ماثور نبود متهم به تفسیر به رای می شد و فرد مفسر نیز متهم به برخی مسایل می شد و فضای حوزه این طور بود نه اینکه محققانی در این عرصه نباشند.

رحمانی بیان کرد: رجالیون بزرگی در نجف بودند و با اینکه این همه نقد در احکام فقهی و روایات مربوط به آن بود وقتی صحبت از تفسیر می شد می گفتند حتما باید حدیثی این مبهمات را معنا کند و پذیرش تفسیر قرآن به قرآن قابل قبول نبود و فرد را متهم به دوری از معارف اهل بیت می کردند.

وی افزود: روش ایشان هم در فقه و هم در تفسیر این بود که آنها را بر مبنای قرآن و سنت مطابق با کتاب تنظیم می کردند. برای یک مسئله ابتدا به ادله مراجعه می کردند و وقتی به جمع بندی می رسیدند آن وقت مبانی مخالف نظر خود را نقد می کردند و در جهت تثبیت نظر خود گام بر می داشتند. در مقدمه الفرقان وقتی تفسیر آیات به آیات را معنا می کنند می گویند ما دو نوع تفسیر داریم یا تفسیر قرآن به قرآن و یا تفسیر به رای.

وی اظهار کرد: روش اهل بیت این بوده و از پیامبر هم داریم که ابن عباس را برای توضیح دادن آیات تشویق می کرد و وقتی از ابن عباس درباره آیه ای می پرسند که مراد از دوبار مردن و دو بار زنده شدن چیست آن را به آیات دیگری استناد می دهد.

رحمانی بیان کرد: برخی از عامه با تمسک به برخی آیات خدا را در قیامت قابل مشاهده می دانند در حالی که ایشان در کنار آیات استنادی آنان آیات دیگری را می آوردند و این دیدگاه را نقد می کردند و این منطبق بر کلام امام علی است که می فرمودند القرآن یفسر بعضه بعضا.

وی افزود: این طور نیست که عده ای با تمسک به برخی روایات که در آن روایات جعلی نیز هست جلوی تعقل و تفکر را بخواهند بگیرند همانند جمع قرآن که به فرمایش آیت الله صادقی، قرآن فرموده که «ان علینا جمعه و قرآنه» و به این راحتی مسئله را حل کرده و آن وقت جمع آن را به خلفا نسبت می دهیم در حالی که امام علی(ع) فرموده اند که ما ساعتها در محضر پیامبر درباره آیات قرآن و ... بحث می کردیم.

رحمانی بیان کرد: ایشان مثل علامه طباطبایی در سراسر تفسیرش مملو از این است که نمی توان از عصمت طاهره جدا شد و نمی توان به مسایل دقیق قرآن رسید مگر اینکه از دریای بیکران اهل بیت استفاده کنیم.

وی بیان کرد: من در تفاسیر دیگر دقایقی که ایشان فهمیده است ندیدم. اکثر احادیثی که ایشان استفاده کرده موافق کتاب الله است و آیت الله صادقی روایتی را بلاجهت تخریب نکرده است.

وی اظهار کرد: چه مسایلی بوده که خواسته اند عده ای برای هویت تراشی برای خود به جمع قرآن اهتمام کنند در حالی که امام علی که از کاتبان وحی بوده آیا مصحف نداشته است و چرا نپذیرفتند؟

رحمانی عنوان کرد: برخلاف برخی اتهامات ریشه تحریف در شیعه نیست. کسانی که در سده اول اسلام بودند کسانی مثل عکرمه القاء کردند که قرآن جابجا و تحریف شده است.

وی تصریح کرد: امروز برخی علمای شیعه را تکفیر می کنند و می گویند شما قرآن را تحریف شده می دانید. آیت الله صادقی راجع به این مسئله احساس مسئولیت داشت و مطالب مهم و خوبی نوشتند که مثلا در آیاتی که با قسم شروع می شود برخی گفته اند لا بر سر این قسم ها زائده است ولی ایشان معتقد است که چنین نیست و بلکه نشانه دقت قرآن است و معتقد بود که به لحاظ ادبی حرف زائد در قرآن نداریم بلکه برای ما فهم آن سخت است.

همچنین حجت الاسلام روحانی از اعضای هیئت مدیره همایش در تکمله سخنان رحمانی گفت: آیت الله صادقی چون معصوم نبود ممکن است در کارهای خود دچار اشتباه بوده باشد ولی با حسن نفسی که از وی سراغ داریم از عمد مرتکب اشتباهی نشده است.

وی افزود: فرزندان ایشان کانون های انتقاد نسبت به آثار استاد را بیابید و از آنان بخواهید تا به همایش بفرستند زیرا فکر از نقد و ایراد رشد می کند بنابراین ما آمادگی داریم تا افرادی بیابند و در همایش، افکار استاد صادقی و تفسیر ایشان را نقد و بررسی کنند.

وی ادامه داد: آیت الله صادقی در تمسک به روایات حتی به روایاتی از نورالثقلین هم کوتاهی نکرده و شایسته این مسئله نیست که بخواهیم او را متهم به بی توجهی به اهل بیت کنیم.

تفسیر قرآن به قرآن کنار زدن روایت نیست

گروه حوزه های علمیه: عضو هیئت علمی پژوهشگاه امام خمینی (ره) گفت: پیامبر این متن باز را بست و اهل بیت را کنار آن قرار داد که اینها مفسران حقیقی هستند یعنی هر کس هر چه می خواهد بفهمد اما آن فهم را باید با فهم امام زمان (عج) و اهل بیت (ع) میزان کنند.

به گزارش خبرگزاری بین المللی قرآن (ایکنا) حجت الاسلام عباسعلی روحانی امروز ۳۱ اردیبهشت در سومین همایش بیداری قرآنی در تاریخ معاصر در پژوهشگاه امام خمینی تهران گفت: مرحوم آیت الله صادقی تهرانی یک عالم دینی، فقیه و اصولی و حدیث شناس، فیلسوف، متکلم بود و با بسیاری از فقها و اصولی ها، حدیث شناسان و فلاسفه اسلامی و متکلمان متفاوت بود و این تفاوت در درجه اول به این بر می گشت که او همه این علوم را به خط کرده و بر محور قرآن استوار ساخته بود.

وی ادامه داد: ایشان فقه خود را در درجه اول متأثر از قرآن و حدیث را با محوریت قرآن قابل قبول می دانست و هر تفسیری را در درجه اول به تفسیر قرآن به قرآن بر می گرداند.

روحانی تصریح کرد: یک نکته ظریف و کلیدی در تفسیر الفرقان ایشان وجود داشت که بسیاری از افرادی که با شعار تفسیر قرآن به قرآن مشی کرده به این نکته توجه نداشتند و آن این است که رفع ابهام یک آیه با آیه دیگر که برخی از تفاسیر قرآن به قرآن امامیه و اهل سنت با این روش عمل کرده اند روش مقطعی و بریده است که آیت الله صادقی هم بر آن نقدی دارد.

تفسیر نقاب را از چهره زیبای آیه برای فهم مقصود آیه بر می دارد

وی با بیان اینکه تفسیر نقاب را از چهره زیبای آیه برای فهم مقصود آیه بر می دارد، اظهار کرد: نکته ای که در روش استاد است این است که یک آیه برای رفع ابهام کارساز نیست و باید تمام آیاتی که به آن موضوع می پردازد را ببینیم و روح آیات را بیابیم و با پیدا کردن آن گوهر است که می توانیم به فهم آیه نایل شویم و این نکته ای است که بسیاری از مفسر آن قرآن به قرآن از آن غافل بوده اند.

روحانی بیان کرد: سنت در دیدگاه استاد نقش زیادی دارد و در نام کتاب تفسیر وی هم واژه سنت را آورده اند. ما به استاد می گفتیم نام کتابتان را الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن بگذارید تا نظم واژگانی حفظ شود ولی ایشان می گفت بگذارید تیتراژ بهم بخورد اما این نکته بماند که ما جز اهل بیت راهی به قرآن نداریم و من اگر ارادت ایشان را از نزدیک به اهل بیت ندیده بودم تصور می کردم این حرف ها شعار است ولی ما محبت ایشان به اهل بیت را در همه تفسیر الفرقان می بینیم.

وی با بیان اینکه علامه طباطبایی هم در استفاده از عترت داد سخن را به اوج رسانده و کوتاهی نکرده است، اظهار کرد: سه نفر در محبت به اهل بیت حالات عجیبی داشتند که یکی امام (ره) بود. لحن ملکوتی امام در هنگام خضوع و خشوع در حرم امام علی و خواندن زیارت امین الله مو به تن انسان راست می کرد. شخصیت دوم علامه امینی صاحب الغدیر بود که

وقتی وارد عتبه نورانی می شد از تمام صورتش اشک جاری می شد و در همه وجودش ولایت امام موج می زد و شخصیت سوم آیت الله صادقی بود که حالاتش وقتی وارد حرم می شد دیدنی بود.

این استاد حوزه علمیه عنوان کرد: ایشان در تفسیرش بارها و بارها به روایت ثقلین استناد کرده است و با زیبایی این کار را می کند. همچنین در بحث فقهی تاملین، ایشان به روایات اهل سنت و شیعه توجه دقیقی کرده است که از جمله برجستگی های الفرقان است.

روحانی با اشاره به وصیت نامه امام خمینی بیان کرد: در آغاز وصیت نامه امام حدیث ثقلین آمده است که نکته ای کلیدی در آن است. امام فرمودند یک ثقل اکبر و یک ثقل کبیر داریم در حالی که استاد ما تعبیر ثقل اکبر و صغیر کرده اند که ادبیات امام ادب بیشتری دارد و من با آن موافق تر هستم و اگرچه این دو تعبیر در محتوا تفاوتی ندارد و قرآن معصوم بزرگتر و اهل بیت معصوم بزرگ است.

عضو هیئت علمی پژوهشگاه امام خمینی عنوان کرد: پیامبر بارها بر این حدیث به ویژه در آخر عمر تاکید داشتند و سر آن این است که قرآن، معصوم صامت است باید آن را به نطق درآورید و هنری که در اسلام اتفاق افتاده ترکیب معصوم ناطق و صامت است.

وی گفت: تاثیر خواسته یا ناخواسته نفسانیات و اعتقادات انسان بر فهم یک متن، حتما واقعیت دارد ولی ما به هرمنوتیکی درباره قرآن اعتقاد داریم که می گوید موظفیم پیام و برداشت اهل بیت از قرآن را پیاده کنیم.

وی تاکید کرد: این متن پیام دارد و ماتن درصدد رساندن این پیام است و همه فرق اسلامی وارد این متن می شوند و مطابق با مکتب و فکر خود به آیات استناد می کنند که نمونه آن جبری ها و مرجئه و تفویضی و ... هستند ولی پیامبر این متن باز را بست و اهل بیت را کنار آن قرار داد که اینها مفسران حقیقی هستند یعنی هر کس هر چه می خواهد بفهمد اما آن فهم را باید با فهم امام زمان و اهل بیت میزان کنند.

روحانی اظهار کرد: استاد ما آیت الله صادقی می فرماید امتیاز ثقل اکبر این است که متن قرآن تا روز قیامت باقی است ولی ثقل دیگر تا قیامت باقی نیست و مرگ دارد ولی این با برهان عقلی درست نیست زیرا وجود انسان کامل اگر در هر زمانی نباشد عالم باقی نمی ماند و این عقیده عرفای بزرگ اسلامی از جمله امام خمینی است.

این محقق افزود: اگر کسی جرئت کند بیش از صد حدیث رجعت را هم منکر شود که دارای تواتر معنوی است بنا نیست این سفره اهل بیت جمع شود و بعد از امام زمان هم رجعت دیگر امامان در کار است و وجود انسان کامل برچیده نمی شود.

روحانی بیان کرد: یکی از مهمترین مولفه های حفظ قرآن در انا انزلنا الذکر و انا له لحافظون، سخنگویی آن است و اگر قرار باشد مسیر فهم آن را هر کس با فهم اشتباه خود درگیر کند حفظ بودن زیر سؤال می رود لذا یکی از ارکان حفظ قرآن به این است که دائما فهم معصومی در کنار این متن وجود داشته باشد بنابراین اگر قرار است متن تا قیامت باشد باید فهم انسان کاملی هم در کنار آن باشد.

وی تاکید کرد: من معتقدم ۵۰ سال دیگر ارزش این تفسیر روشن خواهد شد و هنوز فضایی که به ظلم برای شخصیت ایشان شکل گرفت سایه بر آثار او گذاشته است و اگر این فضا برطرف شود ارزش این تفسیر خودش را نشان خواهد داد زیرا ایشان عشق به قرآن و ارادت به اهل بیت (ع) را باز کرده است و این تاثیر به تدریج در آینده بیشتر مشخص خواهد شد.

ما در غیبت ایشان بی تقصیر نیستیم

وی ادامه داد: این مقدار کج روی هایی که اکنون هم در فهم قرآن اتفاق می افتد به دلیل کوتاهی دست ما از امام عصر است و آن هم تقصیر خودمان است زیرا ما در غیبت ایشان بی تقصیر نیستیم زیرا تفکر انحرافی وجود دارد که در انتظار دست روی دست بگذاریم تا امام زمان خودش بیاید و همه چیز را درست کند این فرهنگ حتما غلط است در صورتی که انتظار فعال درست است نه انتظار منفعل. برادران باید به قرآن برگردیم و زمینه را برای ظهور فراهم

کنیم. البته تفکر خشونت گرایی که می گوید آقا می آید و می کشد غلط و آلوده کردن اهل بیت است.

اساس کار رحمانیت است

روحانی اظهار کرد: پیام قرآن پیام رحمت به همه بشریت است و چقدر خشونت به نام اسلام می کنند امام پرچم الیوم الیوم المرحمه را در دست دارد و مانیفست حکومتش مرحمت است و تابلوی اسلام بسم الله الرحمن الرحیم است. البته یک جاهایی هم غضب است اما اساس کار رحمانیت است و امام زمان با تنبلی ما نمی آید.

تفسیر قرآن به قرآن؛ عرصه جدال مخالفان و موافقان

گروه حوزه‌های علمیه: اخباری‌گری و تفکر متضاد با آن اگرچه سابقه‌ای طولانی چند قرن را با خود یدک می‌کشد، اما داغی مباحث آن امروز هم بر دوش پیروان دو طرف حس می‌شود که نمود بارز آن را در دوره معاصر می‌توان در جدال موافقان و مخالفان تفسیر قرآن به قرآن مشاهده کرد.

به گزارش خبرگزاری بین‌المللی قرآن (ایکنا) روز پنجشنبه گذشته ۳۱ اردیبهشت ماه سومین همایش بیداری قرآنی در تاریخ معاصر در سالن اجتماعات پژوهشگاه امام خمینی(ره) حرم مطهر امام خمینی(ره) در تهران برگزار شد. همایشی که برای تبیین دیدگاه‌های تفسیری آیت‌الله صادقی تهرانی برپا شده بود ولی عملاً به عرصه جدال موافقان و مخالفان تبدیل شد و صحن همایش از حاشیه‌سازی‌ها بی‌نصیب نماند.

این همایش در دو نوبت صبح و عصر با حضور برخی از محققان و شخصیت‌ها از جمله حجت‌الاسلام والمسلمین سیدحسن خمینی برگزار شد و از آنجا که به تبیین دیدگاه تفسیری آیت‌الله صادقی تهرانی اختصاص داشت، تفسیر الفرقان وی که رویکرد تفسیری قرآن به قرآن دارد مورد بحث و تبیین قرار گرفت. از آنجا که برخی این رویکرد را به منزله بی‌مهری و کنارگذاشتن روایات می‌دانند، بر آن تاختند و حتی این تاخت و تاز به صحن همایش هم کشیده شد.

در نوبت صبح این همایش و در حالی که یکی از صاحبان مقالات به دفاع از تفسیر قرآن به قرآن می‌پرداخت، یکی از حضار منسوب به یکی از مؤسسات قم که چنین رویکردی را به منزله کنارگذاشتن روایات می‌دانست، در دفعات متعدد به اعتراض مطالبی را بیان کرد و در نهایت هم خارج از برنامه بر روی سن رفت و به دفاع از تفسیر قرآن با روایات پرداخت. البته در بیرون سالن نیز جدال موافقان و مخالفان با شدت و حدت بیشتری جریان داشت که گاه تا درگیری فیزیکی نیز پیش می‌رفت. اما ریشه این اختلافات در چیست؟ تا چه حد جدی است و آیا نمی‌توان از همین اختلافات علمی راهی برای تبیین عالمانه موضوعات در فضایی مناسب و همدلانه یافت؟ آیا قرآن بر این نکته تأکید نفرموده که سخنان را بشنوید و از احسن آن تبعیت کنید؟ چیزی که شمه کوتاهی از آن در میزگرد نوبت عصر محقق شد.

گرایش در تفسیر قرآن

براساس دیدگاه صاحب‌نظران چهار گرایش در تفسیر وجود دارد. برخی معتقدند که تفسیر قرآن باید با خود قرآن صورت گیرد. این نظریه طرفداران کم و بیشی داشته و سابقه آن را می‌توان به صدر اسلام بازگرداند و در روش پیامبر(ص) دید. در مقابل دیدگاه دومی مطرح است که می‌گوید قرآن فی‌نفسه تفسیرناپذیر است و ما حتماً باید آن را با روایات تفسیر کنیم. برخی تفسیر قرآن به سنت را با تأکید بیشتر بر قرآن و دیگران نیز تفسیر قرآن محوری و سنت‌مداری را با تأکید بیشتر بر سنت عنوان می‌کنند و هر کدام هم برای خود استدلالاتی قرآنی، روایی و البته در مواردی عقلایی دارند.

گرایش نوع اول اگرچه در گذشته طرفداران اندکی داشته، اما امروز رشد سریعی به خود گرفته است و کسانی مانند علامه طباطبایی، آیت‌الله صادقی و حتی آیت‌الله العظمی جوادی آملی در دوره معاصر از طرفداران جدی آن هستند، به گونه‌ای که علامه جوادی آملی در مباحث تفسیری روزانه خود در مسجد اعظم قم بارها بر این مسئله تأکید کرده است که قرآن دو دسته آیات محکمت و متشابهات را دارد و از آنجا که محکمت، ام‌الکتاب هستند، مادر متشابهات محسوب می‌شوند و همان طور که مادر به کودک پناه می‌دهد، محکمت هم به متشابهات پناه

می‌دهند و با ارجاع متشابهات به آنها می‌توان ابهام آن را برطرف کرد. البته ایشان همانند دیگر معتقدان به این مسئله از جمله استاد بزرگوارش، علامه طباطبایی، این تفکر را به معنای کنارنهادن روایات نمی‌داند اما معتقد است که چون روایات قطعی الصدور اندک است و ما با خبر واحد میتوانیم به سنت برسیم و در خبر واحد هم مشکلات زیادی از جمله جعل روایات و ... محقق است بنابراین تفسیر قرآن تنها در سایه سنت ممکن نیست و برعکس طرفداران تفسیر قرآن به سنت نیز این گونه استدلال می‌کنند که قرآن در مقام بیان کلیات به دلایل مختلف و از جمله ارجاع تفسیر و تبیین قرآن به اهل بیت (ع) بوده است، لذا تنها می‌توان در سایه روایات به تفسیر اقدام کرد زیرا مثلاً قرآن دستور کلی به پرداخت زکات و اقامه نماز داده اما در هیچ کجای آن نفرموده است که کیفیت این دو چیست بنابراین روایات می‌توان آن را تبیین کند.

مباحث علمی؛ زاهی برای تقویت همدلی نه محملی برای اختلاف

به نظر می‌رسد طرفداران هر چهار گرایش که در واقع دو گرایش عمده هستند مقدار زیادی از حقیقت را در بطن استدلال خود دارند اما مانند تمام مسایل سیاسی و اجتماعی در طول تاریخ که همواره دو طرف افراطی در هر گرایش وجود داشته و دارند چنین مشکلاتی سامان می‌یابد و تا بدانجا پیش می‌رود که برخی انگ تکفیر به علامه طباطبایی و همفکران ایشان در تفسیر قرآن به قرآن می‌زنند و شاید نمونه تاریخی در تکفیر اخباریون هم وجود داشته باشد.

بنابراین اولین گام در حل این مسایل کنار نهادن افراطیون در هر گرایش است زیرا از یکسو بعید است تفسیر قرآن به تنهایی و منحصر با قرآن (بدون توجه به سنت) و از سوی دیگر تفسیر قرآن تنها در سایه روایات بدون توجه به دیگر آیات امری مسلم و درست باشد اگر این موضوع درست باشد که در دید نویسنده این یادداشت صحیح است با کنارنهادن تفکر افراطی در هر طرف بسیاری از این موضوعات علمی در فضایی منطقی قابل حل و دسترسی است و تا آنجا که بنده مطلعم هیچ یک از افراد نامبرده فوق که در مسلک تفسیر قرآن به قرآن مشی کرده‌اند طرفدار کنارنهادن سنت نبوده‌اند بلکه در تفاسیر خود هزاران روایت را به کار گرفته‌اند که نمونه آن وجود بیش از ۱۱ هزار روایت در تفسیر الفرقان مرحوم صادقی تهرانی است. نکته

دیگر قابل طرح در این مقال خلط سنت و روایت از سوی برخی طرفداران تفسیر قرآن به سنت است زیرا این عده مطلق روایت را قابل استناد می‌دانند در حالی که طرفداران تفسیر قرآن به قرآن، روایتی را قابل اتکاء در تفسیر می‌دانند که منجر به دسترسی قطعی و یا حداقل ظنی به معنای مصطلح رجالی آن شود زیرا هر روایتی بیانگر سنت قطعی و حتی اطمینان‌بخش و ظنی هم نیست که نمونه آن روایات فراوان جعلی است که در دوره بنی امیه و پس از آن به پیامبر و ائمه هدی نسبت داده شده است.

سخن آخر اینکه این مسایل و مباحث موضوعاتی علمی هستند و نه سیاسی و اجتماعی که مجالی برای تفرقه و اختلاف شوند بلکه می‌توان چنین همایش‌ها و مجالسی را محفلی برای تضارب‌گفتمان‌ها در عین تقویت وحدت و همدلی به ویژه در سال همدلی و هم‌زبانی قرار داد.

علی فرج‌زاده

واقعه غدیر خم در قرآن

کانون خبرنگاران نبأ: در آیات ۳ و ۶۷ سوره مائده به واقعه غدیر خم اشاره شده است. تفسیر این آیات در ترجمان فرقان خواندنی است.

طبق روایات معتبر خدای متعال در دو آیه ۳ و ۶۷ سوره مائده به واقعه غدیر خم اشاره کرده است اما قابل توجه است که بدانیم به وسیله تفسیر قرآن با قرآن نیز می‌توان فهمید که موضوع این آیات، تداوم ولایت است و این آیات مربوط به واقعه عظیم غدیر خم است. این نکته مهم را می‌توان با رجوع به ترجمان فرقان که گونه‌ای از تفسیر قرآن با قرآن است دریافت.

خدای متعال در قسمتی از آیه ۳ سوره مائده می‌فرماید: «الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ ۗ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا؛ کسانی که کافر شدند از (کارشکنی در) دین شما نومید گردیدند، پس از اینان مترسید و از من بهراسید. امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و این اسلام را برای شما (به عنوان) طاعتی (شایسته و بایسته و پیوسته) پسندیدم»

آیت‌الله العظمی محمد صادقی تهرانی در ترجمان فرقان ابتدا با استناد به خود قرآن واژه «الیوم» در این آیه را روز اتمام احکام نمی‌داند، بلکه وی اینطور بیان کرده است: یأس کفار از فرو ریختن بنیاد اسلامی در گرو اصول و فروع اسلامی نیست زیرا بیان رسالتی و وحیانی این اصول و فروع تنها در انحصار زمان حیات رسول الله (ص) است و اگر این رسالت، استمراری نداشته باشد خود به خود واژگون می‌گردد، پس این یأس هرگز مربوط به خاتمه یافتن آن احکام اصلی (توحید، نبوت و معاد) و این فرعی (: بایدها و نبایدهای اسلام) نیست، بلکه بایستی جریان دیگری در کار باشد که نگهبان همه اسلام باشد و نگذارد اسلام با فوت رسول الله (ص) از بین برود و این جز خلافت معصومی بنیادین و ماندنی از رسول الله (ص) نیست که از حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) آغاز می‌شود و با حضرت ولی امر (ع) پایان می‌پذیرد.

همچنین خدا متعال در آیه ۶۷ سوره مائده فرموده است: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ۗ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ ۗ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» یعنی: «هان ای پیامبر! آنچه را از جانب پروردگارت سوی تو نازل شده، تبلیغ کن و اگر نکنی پیام (سرنوشت‌ساز) رسالتش را نرسانده‌ای، و خدا تو را از (گزند) مردمان نگاه می‌دارد. خدا گروه کافران را بی‌گمان هدایت نمی‌کند.»

فقیه قرآنی در ترجمان فرقان در ذیل این آیه نیز آورده است: تبلیغ در این آیه که در آخرین روزهای حیات رسول الله (ص) نازل گردیده است طبعاً نه مربوط به اصول دین است که در طول عهد مکی و مدنی بارها و بارها تکرار شده است و نه مربوط به فروع دین است که تا این زمان کلاً بیان گردیده است و در سوره مائده احکام جدیدی نیز چندان پیدا نیست جز اینکه حالت نسخ یا حالت تکامل نسبت به برخی احکام گذشته داشته باشد و این سوره حالت آخرین مهر و امضا نسبت به آخرین پیام وحیانی و ربانی دارد پس آنچه را کل مسلمانان از اصل و فرع اسلام می‌دانند تاکنون بیان گردیده است و نمی‌تواند در این آیه مورد امر جدیدی باشد، آنهم بدین‌گونه که اگر این امر و تبلیغ انجام نگیرد گویی پیامبر (ص) کاری نکرده است و با اضافه اینکه پیامبر (ص) حتی در عهد مکی که بسیار خطرناک بود هرگز تقیه‌ای آن هم از غیر مسلمان در تبلیغ احکام اصلی یا فرعی نداشته است، تا چه رسد به مدینه که جو خالص

اسلامی بوده است، آنهم در آخرین مرحله عمر شریفش و پس از فتح مکه دیگر چه مانده است که از تبلیغ آن هراسی از دیگران داشته باشد، مگر آنچه که هم خارج از این اصول و فروع است و هم از نظر داخلی مورد اختلاف و هجوم زیاد است، روی این اصل این امر با این خصوصیات مربوط به جریان استمرار معصوم است که همان خلافت معصومان است که سرآغازش اعلام خلافت امیرالمؤمنین (ع) است در روز غدیر خم به هنگام برگشت از مکه است چنانکه روایات فریقین گواهی روشن بر این قضیه است.

بر مبنای آنچه گفته شد می‌توان به این نتیجه رسید که بر فرض عدم وجود روایاتی قطعی همچون غدیر در مورد ولایت امام علی (ع) بازهم می‌توان تنهای برمبنای قرآن به وقوع چنین واقعه‌ای پی برد.

شهریار شریعت

اثبات حقانیت تشیع تنها با یک آیه از قرآن

کانون خبرنگاران نبأ: آیت‌الله العظمی محمد صادقی تهرانی در کتاب «قرآن؛ منشور وحدت اسلامی» حقانیت تشیع را تنها با یک آیه از قرآن اثبات کرده است.

به گزارش کانون خبرنگاران نبأ وابسته به ایکن، در کتاب «قرآن؛ منشور وحدت اسلامی» اثر مرحوم آیت‌الله العظمی محمد صادقی تهرانی، این مرجع تقلید شیعه به اثبات وجود وارثان معصوم پیامبر اکرم (ص) تنها با یک آیه از قرآن مبین پرداخته است که در ادامه، چکیده‌ای از این کتاب آمده است.

خدای متعال در آیه وارثون یعنی آیه ۳۲ سوره فاطر می‌فرماید: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا ۖ فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذْنِ اللَّهِ ۗ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ؛ سپس (این) کتاب را به (آن) کسان از بندگان خود که (آنان را) برگزیدیم، به میراث دادیم. پس برخی از بندگان ما بر خود ستمکارند، و برخی (از ایشان) میانه‌رو (عادل) و برخی (هم) از آنان در تمامی کارهای نیک به فرمان خدا (در میان همگان)

پیشگامند. و این خود همان فضیلت بزرگ است (که دارای امتیاز بی مانند پس از رسول گرامی است).»

طبق این آیه خدای متعال کتابش یعنی قرآن را به بندگان برگزیده‌اش میراث داده است، حال سوال این است که این بندگان برگزیده چه کسانی هستند؟ خدای متعال در ادامه آیه تأکید می‌کند که بندگان من سه دسته‌اند؛ دسته‌ای ستمکار هستند، دسته‌ای میانه‌رو هستند و دسته دیگری نیز وجود دارد که به اذن خدا در کارهای نیک پیشگام هستند. بنابراین مشخص می‌شود که بندگان برگزیده فقط دسته سوم هستند چراکه اولاً تنها اینان اعمالشان به اذن خدای متعال اینطور بوده است و انتخاب الهی فقط در مورد اینان نقش داشته است، ثانیاً از نظر عقلی نیز محال است خدای متعال بندگان ستمکار یا دارای مراتب پایین‌تر را بر دیگر بندگان برگزیند و برتری دهد.

حال سوال این است که این بندگان برگزیده که اعمالشان به اذن خداست چگونه قرآن را به ارث برده‌اند؟ مگر غیر از این است که قرآن به ما نیز رسیده است و ما نیز از آن بهره می‌بریم؟ اینجا مشخص می‌شود که این ارث بردن یک ارث بردن خاص است و اینان مراتبی از قرآن را درک می‌کنند که دیگران هرگز آن مراتب را درک نمی‌کنند.

اما سوال اساسی این است که این افراد چه کسانی هستند؟ آیا سه خلیفه نخست یعنی ابوبکر، عمر و عثمان هستند؟ اینان که خودشان اذعان کرده‌اند که برترین بندگان نیستند! آیا ابوحنیفه، مالک بن انس، محمد ادریس شافعی و احمد بن حنبل هستند؟ اینان نیز هرگز ادعای برتری نداشتند و در علوم اسلامی نیز استادشان امام جعفر صادق (ع) است! پس آیا آیه غلط است؟! خدای متعال در این آیه صراحتاً می‌فرماید اعمال آن بندگان برگزیده به اذن اوست و اعمالشان از همه بهتر است. این یعنی آنان عصمت دارند اما برادران اهل سنت مسئله عصمت را نمی‌پذیرند! پس آیا خدای متعال اشتباه کرده است؟! «... وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يَأْذِنُ اللَّهُ...» و برخی (هم) از آنان در تمامی کارهای نیک به فرمان خدا (در میان همگان) پیشگامند...» غلط است؟! نعوذ بالله که خدای سبحان هرگز اشتباه نمی‌کند و این قرآن به جز

راستی و درستی، کلامی ندارد لذا حقیقت امر همان است که در غدیر خم اتفاق افتاد و حضرت علی (ع) در آنجا به عنوان ولی امر مسلمانان معرفی گشتند. حقیقت امر، حقانیت تشیع است.

ضمناً در مورد ترجمه آیه مذکور باید دقت کرد که خدای متعال در این آیه، «همه بندگان» را در سه دسته معرفی می‌کند زیرا از نظر دستور زبان عربی، ضمیر «هُم» اگر قرینه‌ای نداشته باشد باید به آخرین اسم قبل از خود برگردد یعنی باید به «عِبَادِنَا» برگردد و ارجاعش به «اصْطَفَيْنَا» با ظاهر قرآن همخوانی ندارد و مردود است لذا اطلاق «بندگان برگزیده» به هر سه دسته از نظر دستور زبان عربی، غلط است.

شهریار شریعت

ترجمه قرآن با قرآن، ترجمه‌ای ربانی است

کانون خبرنگاران نبأ: استاد بهاءالدین خرمشاهی سولاتی از آیت‌الله العظمی دکتر محمد صادقی تهرانی در حوزه ترجمه قرآن کرده بود که جواب‌های این مرجع تقلید، خواندنی است.

به گزارش کانون خبرنگاران نبأ وابسته به ایکن، پس از اینکه آیت‌الله العظمی دکتر محمد صادقی تهرانی؛ صاحب تفسیر سی جلدی الفرقان، ترجمه‌ای از قرآن ارائه داد سولاتی انتقادی در مورد ترجمه قرآن با قرآن برای استاد بهاءالدین خرمشاهی که از اساتید برجسته حوزه ترجمه قرآن است پیش آمد که بخش جذابی از این سوال و جواب‌ها در ادامه آمده است.

ترجمه قرآن با قرآن، ترجمه ربانی است

خرمشاهی منظور آیت‌الله العظمی صادقی تهرانی از ترجمه ربانی را پرسید که این مرجع تقلید در جواب گفت: ترجمه دو گونه است، یا ترجمه متن با پیش‌فرض‌ها است که این ربانی نیست بلکه بشری و تفسیر به رأی است و یا این‌که مترجم با استناد به نص و ظاهر مستقر قرآن، آیات را معنا می‌کند که نص، معنای صریح است و ظاهر مستقر یا ظاهر پایدار، معنای واضح بعد از تدبر است؛ در نتیجه این ترجمه، ربانی است، منتها ترجمه ربانی؛ یا معصوم و یا غیرمعصوم است. ترجمه ربانی غیرمعصوم مربوط به غیر معصومین است، بدین‌گونه که مترجم،

قدم اول را درست پیموده و قرآن را با قرآن تفسیر کرده و پیش‌فرض‌های غیر مطلق را بر قرآن تحمیل نکرده است.

وی افزود: ما می‌توانیم در نص، ظاهر پایدار، اشاره و لطائف قرآن، ربانی مادون عصمت شویم، لکن در حقایق تأویلی قرآن نمی‌توان ربانی بود، زیرا این مرتبه مخصوص مقام عصمت است، چنان‌که امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «إِنَّ كِتَابَ اللَّهِ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءٍ عَلَى الْعِبَارَةِ وَالْإِشَارَةِ وَاللِّطَائِفِ وَالْحَقَائِقِ؛ فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِّ وَالْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ وَاللِّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ وَالْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ؛ بِي تَرَدِيدِ كِتَابِ خُودَا، بَرِ چَهَار چِیزِ اسْتَوَار اسْت: بَرِ عِبَارَتِ وَ إِشَارَةِ وَ لَطَائِفِ وَ حَقَائِقِ؛ [فَهْم] عِبَارَتِ (مَعْنَايِ ظَاهِرِي الْفَاطِ قُرْآن) بَرَايِ عَامِهِ مَرْدَمِ وَ إِشَارَةِ بَرَايِ وِیژْگَانِ [دَرِ فَهْمِ قُرْآن] وَ لَطَائِفِ بَرَايِ اَوْلِیَاءِ (بَرِجَسْتَه‌تَرِیْنِ قُرْآنِیَانِ كِه تَالِی تَلُو مَعْصُومَانِ هَسْتَنْد) وَ حَقَائِقِ مَخْصُوصِ اَنْبِیَاءِ اسْت (كِه اَوْلَاً خَاتَمِ النَّبِیِّیْنِ (ص)، دَوْمَاً سِیْزِدَه مَعْصُومِ بَعْدِ اَزِ پِیَامْبَرِ كِه دَرِ عَصْمَتِ عَقِیدَتِی، عِلْمِی وَ عَمَلِی اَزِ كَلِ پِیَامْبَرَانِ بَرْتَرِ هَسْتَنْد وَ ثَالِثَاً سَايِرِ اَنْبِیَاءِ (ع) هَسْتَنْد».

این مرجع تقلید تبیین کرد: بنابراین اگر کسی با توکل به ذات اقدس الهی و توسل به اهل بیت (ع) و کوشش شایسته، خود را از افکار پراکنده پاک کند و قرآن را با قرآن تفسیر نماید خطایش بسیار کم است و به ترجمه ربانی دست می‌یابد یعنی مترجم متدبر بدون پیش‌فرض غیرمطلق، تالی تلو معصوم در ترجمه قرآن خواهد بود.

با تفسیر قرآن به قرآن می‌توان معنای معصومان‌های به دست آورد

خرمشاهی در ادامه از چگونگی امکان عصمت در ترجمه و تفسیر برای غیرمعصوم پرسید که آیت‌الله العظمی صادقی تهرانی در جواب تصریح کرد: بر مبنای آیات و روایات متواتره‌ای که وجوب مؤکد عرضه احادیث بر قرآن را دربردارد؛ قرآن محک و محور اصلی در دلالت صریح یا ظاهر مستقر بر مطالب خودش و محتوای روایات است ولی اگر روایات متعارض و نظرات متناقض در ترجمه و تفسیر، وسیله ترجمه و تفسیر قرآن باشد، به تناقض می‌انجامد.

وی افزود: وانگهی قرآن که به اتفاق مسلمانان اَبْلَغِ وَ اَفْصَحِ کَلَامِها از جهت لفظ و معنا است؛ متن متین اول و آخر اسلام، برای بررسی کل روایات، نظرات و اقوال است مثلاً از جمله آیاتی

که ما را به اتخاذ عصمت دلالتی قرآنی امر می‌کند آیهی «واعتصموا بحبلِ اللهِ جمیعاً» (آل‌عمران، ۱۰۳) است. مخاطب «واعتصموا» کل مکلفان هستند، پس تمامی مکلفان بر مبنای فهم لغت قرآن به طور کامل و صحیح، باید از قرآن عصمت بگیرند ولی عصمت در بُعد کل عصمت، که عصمت علمی، عقیدتی و عملی است، منحصر به چهارده معصوم (ع) است، بنابراین کل مؤمنین مأمور به عصمت در سه بُعد نشده‌اند؛ چون محال است، پس این عصمت برای غیرمعصومین تنها در بُعد علمی بر اساس دلالت قرآن از نظر نص و ظاهر پایدار آن است.

صاحب الفرقان بیان کرد: ما ادعا نداریم که معصوم هستیم؛ لکن قرآن کریم از هر لحاظی معصوم است؛ و می‌توان با تفسیر آیاتش به وسیله آیات و لغات خودش، معنای معصومانه‌ای از آن به دست آورد و اگر در موضوعی اختلاف بود با مشورت پژوهشگران قرآنی اختلاف برطرف می‌شود و این که فرمودید: «مگر چنین کاری ممکن است؟». در پاسخ از شما می‌پرسم: آیا خدای سبحان ما را به ناممکن امر فرموده است؟

مدالی جز مدال شصت سال تفکر قرآنی به خود نمی‌دهم

خرمشاهی در ادامه انتقادی مبنی بر تمجید زیاد از ترجمان وحی و اظهار اشتباهات فراوان در ترجمه‌های دیگران کرد که آیت‌الله العظمی صادقی تهرانی در جواب گفت: انتقاد دو نوع است، یکی انتقاد خصمانه جاهلانه اهانت‌آمیز است که مسلمان از آن دور است و دیگری انتقاد سازنده است. آیا اگر کسی از روی قصور یا تقصیر اشتباهی کرد، باید ساکت بود؟ ما انتقاد می‌کنیم، یا وارد است و یا وارد نیست، اگر وارد نیست منتظر پاسخ هستیم و اگر وارد است قابل قبول است، بر این مبنا من مدالی مگر مدال شصت سال تفکر قرآنی به خود نمی‌دهم.

وی افزود: نکته دیگر این که علما اعتراضاتی به یکدیگر دارند، آیا همه غلط است؟ خیر، بلکه خیلی از اعتراضات، انتقاد شایسته برای رسیدن به حق است و این تهمتی کذب است که من خود را معصوم بدانم، ما هرگز ادعای عصمت مطلق در تفسیر قرآن نداریم بلکه می‌گوییم همه مکلفان موظف هستند به فرمان قرآن و اهل البیت (ع) برای فهم قرآن، تنها یک راه مستقیم را بپیمایند و آن، روش تفسیر معصومانه است که تفسیر قرآن به قرآن است یعنی اولاً باید با تدبر (بررسی آیات با آیات) بر مبنای «افلا یتدبرون القرآن...» (محمد، ۲۴) و «لیدبروا آیاته» (ص،

۲۹) و ثانیاً نفی پیش‌فرض‌های باطل بر اساس «أم علی قلوب افعالها» (محمد، ۲۴) به تفسیر و ترجمه معصومانه دست یابند و فهم قرآن با این روش منحصر به فرد، تالی تلو فهم مقام عصمت است که با شورای علمای قرآنی، یا خطا ندارد و یا خطایش بسیار اندک خواهد بود.

این فقیه قرآن‌پژوه تأکید کرد: قرآن از تمام جهات لفظی، معنوی و ترتیب آیات و سور در بالاترین مراتب عصمت است و این در آیاتش هویداست؛ لذا آن مقدار که برای بنده امکان داشته از دلالات قرآنی بر معنای مقصود قرآن، در تفسیر الفرقان و البلاغ استفاده کرده‌ام زیرا قرآن را با روش معصومانه بر مبنای دلالاتش، تفسیر کرده‌ام و البته تعبیرهای لفظی و ادبی بهتر و زیباتر در این ترجمه امکان دارد که إن شاء الله در ویرایشی از این ترجمه مطابق با دو تفسیر فوق‌الذکر، با عنوان «ویرایش تطبیقی ترجمان وحی» در آینده منتشر خواهد شد.

مفسر اصلی فقط خدا است و دیگران مستفسر هستند

خرمشاهی در ادامه از جمله «مفسر قرآن فقط خدا است» ابراز تعجب کرد که آیت‌الله العظمی صادقی تهرانی در این مورد بیان کرد: از نظر آیات قرآنی، قرآن خود مفسر خود و بهترین مفسر هم خدای متعال است، رسول گرامی و ائمه اطهار (ع) طبق تفسیر قرآن با قرآن، آن را تفسیر می‌کنند، یعنی آن‌ها مستفسر هستند ولی مفسر نیستند، یعنی تفسیر آیات را با آیات به طور معصومانه طلب می‌کنند، پس مفسر اصلی و حقیقی فقط خدا است و دیگران مستفسر هستند. وی افزود: آیاتی مانند «ولا یأتونک بمثلٍ إلیٰ جئناک بالحق و احسن تفسیرا» (فرقان، ۳۳) قرآن را نیکوترین تفسیر معرفی کرده‌است و همان طور که ذات اقدس الهی، ذات واحد بی‌نظیر است، تفسیر خدا هم نسبت به آیات قرآنی، تفسیری بی‌نظیر است.

از تفسیر المیزان در فقه استفاده نشده است / بعد دلالتی قرآن برای عامه مردم است

خرمشاهی در ادامه از دلیل تألیف تفاسیر بیست جلدی المیزان و سی جلدی الفرقان پرسید که آیت‌الله العظمی صادقی تهرانی در جواب گفت: به دلیل اینکه در طول تاریخ غیبت کبرا «تفسیر قرآن با قرآن» مهجور شده است اما وجوب دفاع از آن، هرگز از عهده عالمان آگاه برداشته نشده است و اگرچه پس از مرحوم سید شریف رضی که تا حدودی در این روش

تفسیری وارد شده است اولین احیاگر این تفسیر، استاد عارف ما مرحوم آیت‌الله العظمی علامه طباطبائی (قدس سره) بوده‌اند و لکن تحجری که در حوزه‌های علمیه وجود داشته و دارد مع‌الأسف مانع ورود تفسیر المیزان در فقه و حکمت قرآن شده است.

وی افزود: مشاهده چنان وضعیتی در نفی تکمیل تفسیر قرآن به قرآن، این خادم کوچک قرآن را مصمم نمود تا با لطف خاص الهی، تفسیری به مراتب جامع‌تر از المیزان را طی چهارده سال تألیف کنم، چنانکه مرحوم علامه طباطبائی (رضوان الله تعالی علیه) در تقریظی درباره آن فرموده‌اند: «تفسیر شریف الفرقان که زیارت شد کتابی است که موجب روشنی چشم و مایه افتخار ماست». جامعیت «الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة» در این است که از اول تا آخر در تمامی علوم قرآن اعم از فقه، حکمت، عرفان، سیاست و غیره بر مبنای تفسیر قرآن با قرآن، بدون هیچ هراسی از نظریات مشهور نگاشته شده و به صراحت، فقه سنتی و فلسفه مرسوم حوزوی را نقد کرده است.

این مرجع تقلید شیعه تأکید کرد: تفسیر قرآن به قرآن، تفسیری معصومانه است اگرچه این تفسیر برای غیرمعصومان، تفسیری مطلقاً معصوم نیست زیرا فهم قرآن دارای دو بُعد است، یکی بُعد دلالتی برای عامه مردم با درجاتشان است و دیگری بعد غیردلالتی برای معصومان (ع) است. بعد دلالتی قرآن، شامل نص و ظاهر مستقر آن است و اشارات و لطائف قرآن نیز به ترتیب از همین بعد دلالتی به دست می‌آید اما بعد غیر دلالتی قرآن، تنها شامل حقایق قرآن یا معانی رموز تأویلی آن است که در این بُعد رسول گرامی اسلام (ص) با وحی، معانی رمزی قرآن را تفسیر می‌کند، مانند احکامی که در قرآن نه نفی و نه اثبات شده است، مثل تعداد رکعات نمازهای واجب یومیه که مستفاد از حروف رمزی و به وحی ثانی معنوی به رسول گرامی (ص) است.

پیامبر اکرم (ص) نیز به وسیله قرآن، روشن‌گر است

خرمشاهی در ادامه تأکید کرد که در آیات ۴۴ و ۶۴ نحل وظیفه تبیین (تفسیر) آیات به عهده پیامبر گذاشته شده است و آیت‌الله العظمی صادقی تهرانی گفت: ما از شما درباره آیه «بالبینات

والزّبر وأنزلنا إليك الذّکر لتبیین للنّاس ما نزل إليهم...» (نحل، ۴۴) سؤال می‌کنیم؛ اولاً آیا لغت قرآن، خفاء یا نامفهومی دارد؟! لغت قرآنی از نظر دلالتی افضل لغتها است.

وی افزود: آیا پیامبر (در تعبیر) از خدا داناتر است؟ جواب مثبت از مؤمن در اینجا محال بوده وگرنه کفر است چون تعبیر الهی در قرآن از نظر لفظی، نص و ظاهر مستقر، افضل تعبیرات است.

این مرجع تقلید شیعه بیان کرد: مثلاً در شب به شخصی نورافکن می‌دهند تا مکانی تاریک را روشن کند آیا او خود، آن جا را روشن می‌کند یا نورافکن روشن‌گر است؟ پس کاملاً واضح است که «لتبیین للنّاس» یعنی پیامبر اکرم (ص) به وسیله قرآن روشن‌گر است، نه بدون قرآن. وانگهی آیاتی دیگر بیان می‌کند که پیامبر، تنها با خود قرآن، مبین قرآن است. «فذکر بالقرآن من یخاف وعید؛ پس با قرآن هر که را از وعده حتمی عذاب می‌هراسد تذکر ده» (ق، ۴۵).

وی بیان کرد: ناس هم در آیه ۴۴ نحل، یهود و نصاری هستند که در وحی تورات و انجیل اختلاف داشتند و پیامبر گرامی با نصوص قرآنی این مسائل مختلفه فیه را تبیین فرمود و همچنین در آیه «وما انزلنا علیک الکتاب الا لتبیین لهم الّذی اختلفوا فیه...» (نحل، ۶۴)، «هم» یهود و نصاری هستند که قبلاً احوالشان ذکر شده است. بنابراین «لتبیین لهم» یعنی آنچه را یهود و نصاری در آن اختلاف می‌کردند پیامبر به وسیله قرآن تبیین می‌کند، پس اینان دو دسته‌اند، یک دسته یهود و نصاری که در مسائل و حیانی اختلاف داشتند، و دسته دیگر مؤمنان «وهدی ورحمةً لقوم یؤمنون» (نحل، ۶۴) که قرآن هدایت مستقیم برای مؤمنان است.

این مستفسر قرآن تأکید کرد: بنابراین قرآن دو تبیین دارد، یک تبیین برای یهود و نصاری که اختلافاتشان برطرف شود و یک تبیین برای مسلمانان که تبیین و حیانی در بلیغ‌ترین و فصیح‌ترین الفاظ است و پیامبر و ائمه بزرگوار (ع) قرآن را با خود قرآن تبیین می‌کنند.

کارشناسان حوزه ترجمه قرآن بیان کردند:

ترجمه قرآن با قرآن بهترین روش ترجمه است

کانون خبرنگاران نبأ: کارشناسان حوزه ترجمه قرآن معتقدند چیزی جز چکیده تفسیر نیست لذا ترجمه نیز مانند تفسیر ابتدا باید قرآن به قرآن باشد.

به گزارش کانون خبرنگاران نبأ وابسته به ایکن، پس از اظهار نظرات کارشناسان ترجمه قرآن در مورد ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای که منجر به معرفی برخی ترجمه‌های مناسب از قرآن شد، این مسئله پیش آمد که اصولاً بهترین روش ترجمه قرآن چیست و به کدام عناصر در ترجمه قرآن باید بهای بیشتری داد تا به ترجمه بهتری دست یافت؟ به همین منظور این بار نظر کارشناسان بیشتری را جويا شدیم که در ادامه آمده است.

ترجمه باتوجه به قرائن درونی خود آیه باشد

حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمدرضا صفوی، مترجم قرآن بر اساس المیزان در مورد بهترین نوع ترجمه قرآن گفت: هر نوع ترجمه، جایگاه خاص خودش را دارد و هرکدام می‌تواند در جایگاه خودش خوب باشد اما پیشنهاد بنده برای عموم مردم، «ترجمه مبسوط» است.

وی در مورد روش ترجمه عموم مترجمین قرآن به زبان فارسی افزود: عموم ترجمه‌های قرآن، از نوع تحت‌اللفظی هستند که در تحت‌اللفظی قدیم، احتمالاً به منظور احتیاط، جایگاه کلمات را تغییر نمی‌دادند ولی در تحت‌اللفظی جدید، جایگاه کلمات را بر مبنای دستور زبان مقصد تغییر می‌دهند که ترجمه تحت‌اللفظی قدیم برای آموزش ترجمه قرآن مناسب‌تر است.

مترجم قرآن بر اساس المیزان در توضیح ترجمه مبسوط بیان کرد: این نوع ترجمه با توجه به قرائن درونی خود آیه، نوشته می‌شود که در ترجمه بر اساس المیزان نیز بنده تلاش کردم به این روش پایبند باشم.

وی در مورد مهمترین عنصر در ترجمه قرآن اظهار کرد: تعیین مهمترین عنصر در ترجمه بر مبنای هدف ترجمه است لذا چون مخاطب ترجمه‌ها، اکثراً عموم مردم هستند لذا به طور کلی می‌توان گفت گویایی یک ترجمه، مهمتر از دقت آن است البته توجه شود که دقت ترجمه غیر از صحت است و گرنه صحت اصلی‌ترین شرط است که باید باشد.

صفوی در مورد مرز میان صحت و دقت در ترجمه قرآن تصریح کرد: مثلاً تأکیدات فراوانی در قرآن است که اگر این تأکیدات را بیاوریم به گویایی زبان مقصد لطمه می‌زند در حالی که نیاوردنش به صحت ترجمه لطمه نمی‌زند لذا اینجا می‌توانیم به منظور گویایی ترجمه، از دقت در ترجمه این تأکیدات چشم‌پوشی کنیم! یا مثلاً برخی جملات قرآن، ظاهر خبری دارد اما مراد آن انشائی است یا بلعکس که در این موارد نیز اگر مراد آیه را ترجمه کنیم گویاتر خواهد بود.

پانوشت در ترجمه تطبیقی؛ امتیاز یا الزام؟!

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدعلی کوشا، مترجم و منتقد حوزه ترجمه قرآن در مورد بهترین نوع ترجمه قرآن گفت: پنج نوع ترجمه داریم که عبارت از تحت‌اللفظی، تطبیقی، تفسیری، مضمونی (آزاد) و منظوم هستند و هر پنج نوع ترجمه نیز برای جامعه امروزی لازم است مثلاً فایده ترجمه تحت‌اللفظی، لغت‌شناسی آن است. با این‌همه مهمترین، مشکل‌ترین و دقیق‌ترین نوع ترجمه، ترجمه تطبیقی است که ترجمه خودم نیز که به نیمه آن رسیده‌ام از همین نوع است و از جمله امتیازات این ترجمه، وجود پانوشت‌های لازم است که گاهی به بیان مراد آیه، گاهی به توضیح معانی متعدد یک واژه و لحاظ معنای مطلوب آن در آیه و گاهی به توضیح کوتاه آیه و رفع اجمال از آن پرداخته است.

وی در مورد مهمترین عنصر در ترجمه اظهار کرد: به طور کلی در ترجمه قرآن، دو عنصر «ادب» و «هنر» داریم که باید به هر دو توجه شود، همچنین مراد از ادب؛ علوم ادبی مثل صرف، نحو، لغت و اشتقاق است و مراد از عنصر هنر؛ علوم بلاغی مثل معانی، بیان و بدیع است. همچنین اولویت دادن به عناصر مختلف در ترجمه، منوط به مبنای مترجم و نوع ترجمه است.

ترجمه تفسیری قرآن به قرآن، بهترین روش ترجمه است

حجت‌الاسلام والمسلمین محسن نورانی، شاگرد برجسته آیت‌الله العظمی محمد صادقی تهرانی و مصحح آثار این مرجع تقلید که وظیفه تصحیح و ویرایش ترجمه قرآن این فقیه قرآنی را نیز بر عهده دارد در مورد بهترین روش ترجمه قرآن گفت: ترجمه تفسیری قرآن به قرآن، بهترین

روش ترجمه است، این روش به این صورت است که هر جا ترجمه نیاز به توضیح دارد نکاتی از آیه را داخل پرانتز می‌آوریم.

وی در مورد مهمترین عنصر در ترجمه قرآن اظهار کرد: «دقت بر محتوا» یا به عبارت دیگر «ارائه معنای اراده شده»، مهمترین عنصر در ترجمه قرآن است زیرا دلیل نزول قرآن، هدایت بوده است و این مهم زمانی به دست می‌آید که بر همه کلمات نازل شده از جانب خدا، دقت شود.

این مصحح و ویرایشگر ترجمه قرآن در ادامه افزود: حتی برای یک نقطه قرآن نیز نکته‌ای وجود دارد به طوری که طبق روایتی، گروهی از مردم شهر ناصره فلسطین خدمت رسول اکرم (ص) رفتند و گفتند آیه ۷۷ سوره کهف آبروی ما را برده زیرا مطابق آن وقتی حضرات موسی و خضر (ع) از مردم این شهر، طلب غذا کردند، مردم از میهمان نمودن آن دو خودداری کردند لذا شما نقطه «فَأَبَوْا» در این آیه را بالا ببرید و یک نقطه نیز به آن اضافه کنید تا «فَأَتَوْا» بشود و معنای استقبال بدهد! که اینجا چهره مبارک پیامبر (ص) تغییر می‌کند و می‌فرمایند من نمی‌توانم از جانب خودم، قرآن را تغییر بدهم که این مطلب در بخشی از آیه ۱۵ سوره یونس آمده است: «... قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلَقَّاءِ نَفْسِي... ؛ ... بگو: مرا نرسد که آن را از پیش خود تبدیل کنم...».

وی در انتقاد به برخی از انواع ترجمه تصریح کرد: نباید قرآن را به صورت منظوم (شعر) ترجمه کرد زیرا خدای متعال در آیه ۶۹ سوره یس می‌فرماید: «وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ... ؛ و (ما) به او شعر نیاموختیم و شایسته او (هم) نیست...» همچنین ترجمه قرآن به صورت تحت‌اللفظی یا به صورت آزاد نیز به دلیل وهنی که ممکن است در برخی موارد برای دین مبین اسلام داشته باشد شایسته نیست.

بیان مراد خدا؛ مهمترین عنصر در ترجمه قرآن است

استاد ابوالفضل بهرام‌پور، مستفسر و مترجم قرآن در مورد بهترین روش ترجمه قرآن گفت: برای جواب به این سوال ابتدا باید دید تعریف ترجمه قرآن چیست؟ ترجمه قرآن یعنی اگر

قرآن به زبان مقصد نازل می‌شد چیزی شبیه آنچه ترجمه شده است می‌بود لذا روش مورد نظر بنده در ترجمه، روش بینابین دو نوع ترجمه تحت‌اللفظی و مفهومی است.

وی در مورد مهمترین عناصر یک ترجمه مطلوب از قرآن افزود: ترجمه قرآن در وهله اول باید مراد خدا را درست بیان کند و بعد باید گویا نیز باشد هرچند باید به همه عناصر متعارف در ترجمه توجه داشت.

این مترجم قرآن اظهار کرد: برخی در ترجمه‌هایشان زیاد پرانتز باز کرده‌اند زیرا معادل پیدا نکرده‌اند ولی در ترجمه بنده، حجم ترجمه با متن عربی برابر است به این صورت که در انتخاب معادل، آنچه بیشتر مراد بوده است را آورده‌ام!

وی همچنین تأکید کرد: اینکه بخواهیم چند ترجمه قرآن را کنار هم بگذاریم و از مجموع آن‌ها ترجمه بنویسیم را بنده قبول ندارم زیرا تفسیر ادا نمی‌شود و اساساً اگر مترجم قرآن، نظر تفسیری نداشته باشد، قبول ترجمه او سخت است، مثلاً مرحوم سعدی که واقعاً از شاعران بزرگ است در مورد اعراف آورده است: «از دوزخیان پرس که اعراف بهشت است» که من در جواب ایشان می‌گویم قربانت بروم، شما شاعر بزرگوار و استاد استاد ما هستی ولی در تفسیر دخالت نفرمایید قرآن صریحاً مشخص کرده است که همه مردم، بهشتی یا جهنمی هستند لذا اعرافیان، اهل شفاعت بوده و همان معصومین (ع) هستند.

باید پیام‌محور باشیم

دکتر سید یحیی یثربی، استاد تمام رشته فلسفه و کلام اسلامی و همچنین از مترجمان قرآن به زبان فارسی در مورد بهترین روش ترجمه قرآن گفت: ما باید به جای لفظ‌محور بودن، پیام‌محور باشیم یعنی ببینیم قرآن چه می‌خواهد بگوید و پیام را برسانیم همانطور که اگر مثلاً بخواهند توافقنامه برجام را ترجمه کنند نمی‌آیند زیبایی‌های ادبی آن را منتقل کنند بلکه محتوا و پیام آن را ترجمه می‌کنند!

وی در مورد مهمترین عنصر در ترجمه قرآن اظهار کرد: گویایی، مهمترین عنصر در ترجمه قرآن است ضمن اینکه معتقد هستم در ترجمه نیازی به استفاده از پرانتز نیست و اصلاً پرانتز،

ترجمه را پیچیده‌تر می‌کند! همچنین مردم باید بدون واسطه با کلام خدا آشنا شوند و از متن مقدس فاصله نگیرند، حیف است مردم دعای کامل بخوانند اما قرآن را که اصل است نفهمند.

ترجمه مبسوط یا قرآن به قرآن؛ بهترین روش ترجمه قرآن

گفتنی است استاد حسین استادولی از بزرگترین مترجمان قرآن به زبان فارسی متأسفانه علاقه‌ای به مصاحبه نداشت لذا از نظرات این استاد بزرگوار محروم ماندیم!

در پایان بر مبنای نظرات کارشناسان برجسته حوزه ترجمه قرآن می‌توان نتیجه گرفت که تشخیص مهمترین عنصر در ترجمه قرآن منوط به انتخاب نوع ترجمه قرآن است و برای تعیین بهترین نوع ترجمه قرآن ابتدا باید هدف از نزول قرآن را دانست که همان هدایت بشر است سپس باید دید کدام نوع ترجمه می‌تواند بیشتر هدایت‌گر باشد و روشن است که ترجمه مبسوط یا قرآن به قرآن که نمونه‌اش ترجمه قرآن بر اساس المیزان و ترجمان وحی هستند روش بهتری دارد و در این نوع از ترجمه طبعاً توجه به علوم ادبی باید بیش از توجه به علوم بلاغی باشد و شاید بتوان به ترتیب عناصر صحت، دقت بر محتوا، گویایی، روانی، دقت بر لفظ و برابری حجم ترجمه با متن اصلی را مهمترین عناصر یک ترجمه مبسوط یا قرآن به قرآن مطلوب دانست.

شهریار شریعت

کارشناسان حوزه ترجمه قرآن جواب می‌دهند:

بهترین ترجمه قرآن کدام است؟

کانون خبرنگاران نبأ: تعدادی از کارشناسان و صاحب‌نظران حوزه ترجمه قرآن به بررسی ترجمه‌های قرآن به زبان فارسی و معرفی ترجمه برتر پرداختند.

به گزارش کانون خبرنگاران ای‌کنا، نبأ، پس از بررسی نظر کارشناسان در مورد ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای و همچنین بررسی بهترین روش ترجمه قرآن به دنبال تعیین مصداقی بهترین

ترجمه قرآن به زبان فارسی از نظر کارشناسان حوزه ترجمه قرآن رفتیم که در ادامه آمده است.

نگفته‌ام ترجمه مجتبوی، بهترین ترجمه قرآن است

حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمدرضا صفوی، مترجم قرآن بر اساس المیزان با تکذیب خبر معرفی ترجمه دکتر سید جلال‌الدین مجتبوی به عنوان بهترین ترجمه قرآن به زبان فارسی توسط خودش، گفت: من نگفته‌ام ترجمه مرحوم مجتبوی، بهترین ترجمه قرآن به زبان فارسی است بلکه گفته‌ام ترجمه مجتبوی از بهترین ترجمه‌های قرآن آن‌هم از نظر دقت است و گرنه مثلاً ترجمه دکتر حداد عادل، روان‌تر است.

وی در مورد دلیل نوشتن ترجمه قرآن بر اساس المیزان افزود: اولاً مرحوم علامه طباطبائی میان دیگر مفسرین قرآن، تقریباً بی‌نظیر هستند و مطالبشان با توجه به علمیت ایشان، تقلیدی نبوده است، دوماً تابعیت المیزان نسبت به قرآن، نمایان است یعنی مرحوم علامه، قرآن را تابع آرای خودش قرار نداده است بلکه آرای خودش را تابع قرآن قرار داده است در حالی که در بقیه تفاسیر، عموماً اینطور نیست. ضمن اینکه هرچقدر مفسر، قابل اطمینان‌تر باشد برای مردم دلنشین‌تر خواهد بود که مرحوم علامه اینطور هستند.

اختلاف شیعه و سنی در تفسیر و ترجمه قرآن جدی نیست

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدعلی کوشا، یکی از برجسته‌ترین منتقدان و مترجمان قرآن در مورد بهترین ترجمه قرآن به زبان فارسی گفت: من از میان ۱۷۰ ترجمه قرآن از قرن چهارم تاکنون، ۱۷ ترجمه را ممتاز می‌دانم به طوری که از ۱۰۰ امتیاز، حداقل ۹۰ امتیاز به آن‌ها می‌دهم، همچنین از میان این ۱۷ ترجمه نیز دو ترجمه را برتر می‌دانم؛ اول ترجمه مرحوم آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی و پس از آن ترجمه آقای حسین استادولی را برتر می‌دانم که هر دو از نوع تطبیقی هستند.

وی در مورد برترین ترجمه‌های تفسیری به زبان فارسی نیز افزود: در ترجمه‌های تفسیری نیز قبل از انقلاب ترجمه فیض‌الاسلام مصداق روشن ترجمه تفسیری بود اما بعد از انقلاب دو

ترجمه دکتر مصطفی خرمدل و حجت‌الاسلام محمدرضا صفوی مصداق ترجمه تفسیری هستند.

این قرآن‌پژوه در مورد تأثیر مذهب در ترجمه و تفسیر قرآن بیان کرد: مسئله شیعه یا سنی در حوزه تفسیر و ترجمه قرآن جدی نیست و فقط در چند آیه محدود است که اختلاف نظر وجود دارد و حتی بیشتر تفاسیر از اهل سنت است و در تشیع به جز مجمع البیان، المیزان، نمونه، الفرقان، من وحی القرآن و الکاشف دیگر تفسیر عصری به‌روزی نداریم، لذا نباید در حوزه تفسیر میان شیعه و سنی خط کشید و به همین دلیل نیز بنده پذیرفتم ترجمه دکتر خرمدل را ویراستاری کنم و ترجمه شیخ الهند را نیز بازترجمه کردم. می‌توان گفت اختلافات شیعه و سنی در ترجمه نیم درصد و در تفسیر حدود سه درصد است.

وی در مورد ترجمان وحی (ترجمه بر اساس الفرقان) اظهار کرد: تفسیر الفرقان آیت‌الله صادقی که کتاب تفسیری سال نیز شده است انصافاً مطالب جدید فراوانی دارد و از تفاسیر اجتهادی اصلی به حساب می‌آید اما در حوزه ترجمه، واقعیت این است که ترجمه ایشان روان نیست و ایشان باید نگاه تفسیری خودشان را به کسانی که در نثر فارسی تبحر دارند می‌سپردند.

این مترجم و مصحح ترجمه قرآن تصریح کرد: وقتی پسر آیت‌الله صادقی به من گفت شما ترجمه را ویراستاری کن، من قبول کردم اما وقتی چند نمونه از کار را دید منصرف شد چون برداشتش این بود که چیزی از ترجمه نمی‌ماند در حالی که اگر می‌پذیرفت، من این ترجمه را احیا می‌کردم تا به نام آیت‌الله صادقی بماند.

آیت‌الله العظمی صادقی تهرانی، استاد ادبیات نبود/ استاد خرمشاهی مقلد کیست؟

حجت‌الاسلام والمسلمین محسن نورانی، مصحح و ویراستار آثار آیت‌الله العظمی محمد صادقی تهرانی، در مورد بهترین ترجمه قرآن به زبان فارسی گفت: در حال حاضر در ترجمه آیت‌الله العظمی صادقی تهرانی بسیاری از نکات تفسیر قرآن به قرآن رعایت شده ولی از جهت رسایی، ترجمه ایشان باید ویرایش شود زیرا ایشان استاد ادبیات که نبودند. با اینهمه معتقدم ۱۴ صفحه اول و ۳۰ صفحه اول ترجمه سوره اسراء ایشان نیازی به ویرایش ندارد.

وی افزود: اتفاقاً آقای خرمشاهی انتقاداتی کرده بودند که مثلاً چرا آیت‌الله صادقی «وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا» در آیه ۴ سوره مریم را «سرم از پیری شعله‌ور شده» ترجمه کرده‌اند؟ که من گفتم تمام مفسرین برای ترجمه‌شان ویراستار داشتند اما آیت‌الله صادقی اینطور نبودند و به تنهایی ترجمه کردند. بعد از آن هم که بنده خدمت حاج‌آقا رسیدم و به ایشان گفتم: «شعله‌ور شد در فارسی یعنی آتش گرفت»، ایشان به من گفتند: «شعله‌ور شد یعنی روشنایی‌اش خیلی زیاد شد» که من گفتم: «منظور شما درخشیدن است؟» که گفتند: «بله، منظورم همین است.» خب مشخص است که آیت‌الله صادقی نتوانسته است مقصودش را بیان کند نه اینکه نفهمیده باشد آیه چه می‌گوید در حالی که اکثراً مقصود آیه را نمی‌فهمند.

نورانی تصریح کرد: ضمن اینکه آیت‌الله صادقی «شعله‌ور شد» را به «برف پیری بر سرم نشست» (اشاره به ترجمه استاد خرمشاهی) ترجیح می‌دادند که حق با ایشان بود زیرا برف پیری بر سرم نشست، ضرب‌المثل و استعاره از پیری در زبان فارسی است که در آیه نیامده است. همچنین در آخر که آیت‌الله صادقی جواب انتقادات آقای خرمشاهی را دادند، آقای خرمشاهی مقلد آیت‌الله صادقی شدند.

معرفی بهترین ترجمه‌های قرآن به زبان فارسی

بر اساس نظرات کارشناسان حوزه ترجمه قرآن مشخص می‌شود که اگر ترجمه تفسیری را بهترین روش ترجمه قرآن بدانیم ترجمه قرآن بر اساس المیزان، ترجمان وحی (ترجمه قرآن بر اساس الفرقان) و ترجمه دکتر خرمدل بهترین ترجمه‌های قرآن به زبان فارسی هستند هرچند دو مورد اخیر نیاز به ویرایش دارند، ولی اگر ترجمه تطبیقی را بهترین روش ترجمه بدانیم ترجمه استاد استادولی و آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی بهترین ترجمه‌ها خواهند بود هرچند در صورت اتمام ترجمه حجت‌الاسلام والمسلمین محمدعلی کوشا، طبعاً این ترجمه نیز یکی از برترین ترجمه‌های تطبیقی خواهد بود.

* شهریار شریعت

آیت‌الله العظمی صادقی؛ بزرگ انقلابی قرآنی

کانون خبرنگاران نبأ: نویسنده زندگی‌نامه آیت‌الله العظمی محمد صادقی تهرانی، این مرجع تقلید را تنها شخصیتی معرفی کرد که تنها بر اساس مستندات قرآنی، موافقت‌ها و مخالفت‌های سیاسی خودش را اعلام کرده است.

حسین روحانی‌صدر از نویسندگان برجسته تاریخ شفاهی کشورمان در گفت‌وگو با کانون خبرنگاران نبأ وابسته به ایکننا، در مورد دلیل ورودش به عرصه نویسندگی گفت: من فکر نمی‌کردم روزی خودم مطلب بنویسم اما در تحقیقات دانشگاهی سال ۱۳۷۷ که به دنبال دلیل عدم طرفداری شهید آیت‌الله مدرس از جمهوریت بودم متوجه شدم برخی افراد، یافته‌های دارند که مکتوب نشده است لذا من به تدریج به این حوزه کشیده شدم.

نویسنده زندگی‌نامه آیت‌الله العظمی محمد صادقی تهرانی جالب‌ترین نکته در مورد زندگی این مفسر قرآن را این‌گونه بیان کرد: در بین افرادی که در جریان مبارزات انقلاب اسلامی گرایش دینی داشته‌اند تنها آیت‌الله العظمی صادقی است که بر اساس مستندات قرآنی، موافقت‌ها و مخالفت‌های سیاسی خودش را اعلام کرده است.

وی افزود: شاید متفقه‌ترین فقیه در جریان انقلاب اسلامی، مرحوم آیت‌الله العظمی منتظری باشد که اجازه اجتهادش را مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی صادر کرده بود اما او نیز استنادات قرآنی‌اش اقل از مرحوم آیت‌الله العظمی صادقی است تا جایی که او از عموم فقها نیز ایراداتی بر مبنای قرآن می‌گرفت.

روحانی‌صدر تصریح کرد: مدعیان امروزی برقراری اسلام، چه داعش و چه غیر داعشیان، هیچکدام از این‌ها دیدگاه‌هایشان قرآنی نیست و اگر قرآنی نباشد لابد اسلامی نیز نیست.

وی در پایان تأکید کرد: در زندگی‌نامه آیت‌الله العظمی صادقی به بیش از ۲۰۰ آیه قرآن استناد شده است که در زندگی‌نامه هیچ‌یک از علماء این حجم از آیات مورد استناد قرار نگرفته است.

به مناسبت سالگرد ارتحال آیت‌الله العظمی صادقی تهرانی؛

ضلع سوم از شاگردان علامه طباطبایی کیست؟/ فقیه قرآنی گمنام

کانون خبرنگاران نبأ: آیات جوادی آملی و حسن‌زاده آملی دو شاگرد شناخته شده علامه طباطبایی هستند اما بدون شک، آیت‌الله العظمی صادقی تهرانی ضلع سوم این جمع است.

امروز اولین روز بهار سال ۱۳۹۵ است که ما ایرانیان این روز را به عنوان اولین روز از نوروز باستانی جشن می‌گیریم، اما پنج سال پیش در چنین روزی، جهان اسلام شخصیتی را از دست داد که اگر بگوییم پدر فقه قرآنی در دوران معاصر بود مبالغه نکرده‌ایم. مرجع تقلید، مستفسر و مبارزی انقلابی که روز ولادت و رحلتش اولین روز بهار بود، با بهاری آمد، به قول رهبر معظم انقلاب؛ «عمری در تلاش قرآنی گذراند» و با بهاری نیز رفت.

این عالم برجسته کسی جز مرحوم آیت‌الله العظمی دکتر محمد صادقی تهرانی نیست. اجتهاد فقهی وی در حدی بود که آیت‌الله العظمی سید ابوالقاسم خویی در وصفش گفته بود: «اذن او، اذن من است و حکم او، حکم من است.»، تفسیر الفرقانش چنان گران‌سنگ بود علامه طباطبایی در یادداشتی آن را موجب روشنایی چشم و افتخار علمای شیعه دانسته بود و شاید از همه مهمتر مجاهدت او و امثال او بود که منجر به پیروزی انقلاب اسلامی در کشور ما شد.

با این همه آیت‌الله العظمی صادقی تهرانی کمتر شناخته شده است و شاید کمتر کسی بداند که شاگرد اصلی علامه طباطبایی در حوزه تفسیر قرآن به قرآن، آیت‌الله العظمی صادقی تهرانی است، البته شکی نیست که تعداد قابل توجهی از شاگردان علامه طباطبایی تلاش کرده‌اند که همه جوانب علمی و عملی علامه را ادامه دهند اما اگر نبوغ علامه طباطبایی را در سه حوزه فلسفه، عرفان نظری و تفسیر قرآن بدانیم، آیت‌الله جوادی آملی در حوزه فلسفه موفق‌تر بوده است، آیت‌الله حسن‌زاده آملی در حوزه عرفان پیشتاز بوده است و آیت‌الله العظمی صادقی تهرانی در حوزه تفسیر برتری داشته است.

نکته جالب دیگر در مورد آیت‌الله العظمی صادقی تهرانی این است که وی با توجه به استعدادی که در فقه داشت به نوعی به معارف قرآن، جنبه عملیاتی داد و فقه قرآنی را به حد

اعلای زمان خود رسانید به طوری که رساله توضیح المسائل نوین او را می‌توان منشور عملی قرآن دانست و با همین زبان قرآنی که زبان مشترک همه مذاهب اسلامی است توانست بسیاری از خانواده‌های عرب را در عربستان سعودی و در آن فضای تکفیر به مکتب حقه اهل بیت (ع) رهنمون شود.

این مرجع تقلید شیعه که به دلیل مبارزاتش در جهت پیروزی انقلاب اسلامی از کشوری به کشوری دیگر تبعید می‌شد با آموختن زبان عبری، تورات و انجیل را نیز بررسی کرد و کتبی در رد تحریفات تورات و انجیل نوشت که به گفته امام راحل، بهترین کتب در رد انحرافات یهود و نصاری بوده است.

بنابر آنچه ذکر شد می‌توان آیت‌الله العظمی صادقی تهرانی را بیدارگری اسلامی، شیعی و قرآنی دانست که بیدارگری اسلامی‌اش در سطح جهانی، بیدارگری شیعی‌اش در سطح کشورهای سنی‌مذهب منطقه و بیدارگری قرآنی‌اش در میان خود شیعیان بوده است و شاید به دلیل همین بیدارگری‌هایش بود که برخی متحجرین از نام او نیز آشفته خاطر می‌شدند و همین امر منجر به گمنامی آیت‌الله العظمی صادقی تهرانی شده است.

با این‌همه، پیام رهبر معظم انقلاب در مورد این فقیه قرآنی توانست مهجوریت وی را برطرف نماید که باعث خشنودی است و امیدواریم که این رفع مهجوریت به رفع مهجوریت قرآن منجر شود و شاهد روزی باشیم که همه ملت ایران بلکه همه ملت‌ها در قرآن تدبر کنند و نگاهی قرآن به دست آورند تا به فرموده رهبر معظم انقلاب، هر کس در هر پست و مقامی سخن گفت، مردم بتوانند از منظر قرآن، آن سخن را تحلیل کنند.

* شهریار شریعت

از سخنان آیت‌الله العظمی صادقی تهرانی تبیین شد:

سبک زندگی اسلامی از منظر قرآن و عترت

کانون خبرنگاران نبأ: اساساً سبک زندگی اسلامی، عبودیت است و این عبودیت طبق فرمایش امام صادق (ع) بر چهار اصل برخورد با خدا، برخورد با خود، برخورد با خلق و برخورد با دنیا، استوار است.

به گزارش کانون خبرنگاران ایکننا، نبأ، چهار سال پیش، رهبر معظم انقلاب اسلامی تأکیداتی در مورد توجه به سبک زندگی اسلامی کردند و در این مورد شکی نیست که سبک زندگی هر فرد برمبنای هدف آن فرد از زندگی مشخص می‌شود، همچنین طبق آیه ۵۶ سوره ذاریات، اساساً هدف از آفرینش انسان، عبادت خداست یعنی این‌که به طور کلی سبک زندگی اسلامی، عبودیت است و این عبودیت طبق فرمایش امام صادق (ع) بر چهار اصل برخورد با خدا، برخورد با خود، برخورد با خلق و برخورد با دنیا، استوار است که در ادامه، مشروح چگونگی این چهار اصل را از زبان آیت‌الله العظمی محمد صادقی تهرانی می‌خوانیم که به فرموده رهبری، عالمی متفکر بوده و عمری به تلاش علمی و قرآنی پرداخته است که حاصل آن، تفسیر ۳۰ جلدی قرآن با قرآن «الفرقان» است.

عبودیت

شایسته‌ترین نظرات اخلاقی بر مبنای ثقلین که مستفاد از قرآن و سنت است در کتاب «مصباح الشریعة» منسوب به حضرت اقدس امام صادق (ع) است که گلچینی از آیات قرآنی و سنت محمدی (ص) است و در ادامه بر اساس قرآن، به بررسی کلیات و جزئیات اخلاقی این کتاب پرداخته می‌شود.

«اصول المعاملات تقع علی اربعة اوجه: معاملۀ الله، و معاملۀ النفس، و معاملۀ الخلق، و معاملۀ الدنیا. وكلّ وجه منها منقسم علی سبعة اركان. اما اصول معاملۀ الله تعالی فسبعة اشياء: اداء حقّه، وحفظ حدّه، وشكر عطائه، والرّضا بقضائه، والصّبر علی بلائه، وتعظیم حرّمته، والشّوق الیه. و اصول معاملۀ النفس سبعة: الخوف، والجهد، وحمل الاذى، والرّیاضة، وطلب الصّدق والاخلاص، و اخراجها من محبوباتها، وربطها فی الفقر. و اصول معاملۀ الخلق سبعة: الحلم، والعفو، والتّواضع، والسّخاء، والشّفقة، والنّصح، والعدل والانصاف. و اصول معاملۀ الدنیا سبعة: الرّضا بالدّون، والایثار بالموجود، وترك طلب المفقود، وبغض الكثرة، و اختیار الزّهد، ومعرفة آفاتّها، ورفض شهواتها مع

رفض الریاسة. فاذا حصلت هذه الخصال بحقها فی نفس، فهو من خاصته الله وعباده المقربین و اولیائه حقاً» (مصباح الشریعة، باب الاول).

امام صادق (ع) برخوردارهای عابدان و بندگان شایسته حضرت رحیم رحمان را بر چهار پایه پُرمایه برخوردار با خدا، برخوردار با خود، برخوردار با خلق و برخوردار با دنیا مقرر داشته‌اند که هر یک را هفت رکن و قرارگاه است که در این جمع برای سیر الی الله، ۲۸ منزل را باید پیمود.

۱. برخوردار با خدا

«اما اصول معامله الله تعالی فسبعة اشياء: اداء حقه، وحفظ حده، وشكر عطائه، والرضا بقضائه، والصبر علی بلائه، وتعظیم حرمته، والشوق الیه»

منازل هفت‌گانه نخستین همانند هفت آسمان، هفت زمین، هفت مرحله مبارزه با شیطان و زدن هفت ریگ به شیطان و سایر هفت‌های مقدس است که عبارت از سازمان دادن و پرداختن حق حضرتش، نگهداشت حدش، شکر عطایش، خشنودی به قضایش، صبر بر بلایش، بزرگداشت حرمتش و در آخر کار شوق به سوی حضرتش است.

۱. ۱. ادای حق الهی

اینجا نخست ادای حق الهی در میان است که در معرفتش، در تقوایش و در کل جریاناتی که حق ربوبیت اوست این حق باید ادا شود، چنان که آیه «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» (آل عمران، ۱۰۲)، بیانگر این حقیقت است و آیا حق تقوا و پرهیز در برابر حق بدین معنی است که آنچه بایسته و شایسته مقام اوست انجام گردد؟

هرگز، زیرا این نیاز به مقام ربوبیتی دیگر دارد که این هم در کل ابعاد محال است. اینجا «حق تقاته» حق نسبت به مقام حق نیست، چون مقام حضرتش بی‌انتهاست و ما محدودیم، بلکه این خود نسبت به توان انسان است، چنان که آیه «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» (تغابن، ۱۶) بیانگر این حقیقت است که کل توان‌های خود را، چه توان‌های فعلی و یا شأنی، برای ادای حق عبودیت در برابر حضرت ربوبیت، در حد امکان، باید بسیج کرد و کل نیروهای درونی و برونی، متصل و منفصل را استخدام کرد.

و بایستی با استمداد از حضرتش و گام‌هایی بلند در سیر الی الله، نخست تا حد امکان او را بشناسیم و این شناخت در دو بُعد سلب و ایجاب است، سلبش که همان نقش «لا اله» است، سلب خود یعنی سلب خود بینی‌ها، خود راهی‌ها و خودخواهی‌هاست. پس از این مثلث، ادراک فقر محض و ناچیزی کلی در برابر حضرتش است که این دومین گام در سلب است. و هر اندازه این دو سلب شایسته‌تر و با نیرویی بیشتر انجام گیرد، در پیامد آن، ایجابش شایسته‌تر و نورانی‌تر است. هر اندازه بیشتر به ناتوانی خود پی‌بریم، توانایی حضرتش را بهتر در می‌یابیم و هر اندازه به جهل و ناچیزی خود بیشتر پی‌بریم، به دانایی و همه چیز بودن او بیشتر پی‌می‌بریم. و در جمع هر اندازه به فقر و نیاز خود نسبت به کل کمالات، بیشتر آگاه شویم، به صمدیت و بی‌نیاز بودن مطلق حضرتش بهتر پی‌می‌بریم که این سلب‌ها، آن ایجاب‌ها را می‌طلبند و هر چه بیشتر، بهتر و فراتر، کلمه توحید را در خود نقش دهیم.

۱.۲. نگهبانی حدود او

اینجا گام دومین را می‌نهیم که نگهبانی حد ربانیت اوست که تا حق معرفت و تقوایش حاصل نشود، حد او نیز به دست نمی‌آید، «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ» (انعام، ۹۱)، که این قدر همان حد بی‌حد ربوبیت است، که حد آفریدگان؛ کل محدودیت‌ها و فقرهاست، ولی حد ربوبیت؛ کل بی‌حدی‌ها و بی‌نیازی‌هاست، که این حد اعلی، بایستی همچنان در بُعد معرفتی و عملی بندگان نگهبانی شود.

۱.۳. شکر عطای او

مرحله سوم سپاس بندگان نسبت به بخشش‌های اوست که این هم در حد شایسته ربانی محال است زیرا اگر هم بر فرض محال کلاً شکر تمام نعمت‌هایش انجام شود خود این شکر نیز نعمتی است که بایستی مورد سپاس و تشکر قرار گیرد و این جریان را هرگز نهایت و پایانی نیست و نامحدود است و انسان به ویژه در زندگی تکلیف محدود است. آیات شکر، بسیار هستند و این شکر، کل ابعاد سپاسگذاری نسبت به حضرتش را شامل است و در کل، همه این شکرها بازگشتی به شاکر دارند زیرا: «وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ» (لقمان، ۱۲). اداء حَقش، حفظ حدش، شکر عطایش، رضا به قضایش، صبر بر بلایش،

بزرگداشت رحمتش، شوق به سویش، همه و همه راجع به خود سالک الی الله است، سودش ویژه خود اوست و خدای را هرگز در این میان سودی نیست.

۱.۴. رضا به قضای او

چهارم، رضای به قضای الهی است چنان که «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» (مائده، ۱۱۹) و «رِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ» (توبه، ۷۲) و مانند این دو آیه، رضای به حکم خدا را در جای جای قرآن به میان آورده، که اگر قضای الهی و حکمش درباره او برایش روشن شد؛ هیچ‌گونه نگرانی به خود راه ندهد، نه در ظاهر و نه در باطن، نه پیدا و نه پنهان، بلکه به عکس؛ از حکم او بسی خشنود باشد. که سالک الی الله در حالی که گام‌هایی استوار در راه خدا می‌نهد، هر آسیبی که به او رسد آن را از طرف خدا بداند. چه به گونه‌ای مستقیم و چه غیر مستقیم؛ که دوش عبارت است از آسیب‌هایی که به وسیله‌ی این و آن و کل ستمکاران همواره به او می‌رسد و خدا هم در این میان مانع نمی‌گردد چراکه این بلایا مانند رحمت‌ها هر دو به قضای الهی است.

مانند ابراهیم خلیل (ع) که در امتحان ذبح فرزندش اسماعیل همچنان راضی بود و مانند حضرت امام حسین (ع) که تا آخرین نفس چنان بود؛ هر چه داشت از پیش در راه خدا فرستاد و سپس خودش هم در همین راه به آنان ملحق شد و از همه برتر و فراتر رضای محمدی (ص) است که گوی رضای به قضاء الله را در طول تاریخ تکلیف و مثلث زمان از همگان ربود.

۱.۵. صبر بر بلای او

نتیجه این رضا به قضای خدا و آن مراحل دیگر، صبر بر بلای خداست، بلاها و ابتلائاتی که از جانب او می‌رسد با کمال شکیبایی استقبال کند. درست است که بلای او از جمله حکم و قضای اوست ولی در این میان فرقی‌هایی وجود دارد. اولاً قضا اعم از رحمت و بلا است و صبر تنها در برابر بلا نیست، ثانیاً رضا امکان دارد بدون صبر و یا موقت باشد اما صبر، این رضای بر قضا را به ویژه در مورد بلا تکامل می‌بخشد.

۱.۶. بزرگ داشتن حرمت او

سپس تعظیمِ حرمتِ حضرتش که در جای جایِ این مراتب پنج‌گانه بیان شد تا در کل زندگی‌اش تنها حرمت حضرتش را پاس دارد.

۱. ۷. شوق به او

و در آخر کار «والشوق الیه» یعنی شوق به سوی او، چون الله است و نه به حساب رب پاداش دهنده بر نیک و بد، که شایقان (دارندگان شوق) إلى الله و سالکان حقیقی به سوی حضرتش، او را چون که اوست، می‌خواهند و چون اوست، به سویش روان هستند و چنان که در زندگی، تکلیف نعمت و نعمتش برایشان فرق ندارد، چراکه در هر دو به گونه یکسان راضی‌اند و در اداء حق، حفظ حد، شکر عطاء و سایر جهات هفت‌گانه، یکسان دریافت می‌کنند و یکسان قدم می‌نهند.

نقش آینده رجعت، برزخ و قیامتشان نیز چنان است که به فرموده امیرالمؤمنین علی (ع) شاگرد ممتاز رسول هدی (ص): «پروردگارا، اگر بندگان شایسته‌ات را با شایستگی‌شان به دوزخ بری، من هرگز از عبادتت سرپیچی نکنم و اگر بندگان ناشایسته‌ات را به بهشت بری، من هرگز به ناشایستگی آلوده نخواهم شد، بهشت من همان رضای توست، گرچه در آتش بسوزم و جهنم من در ناخشنودی توست گرچه در بهشت برین به سر برم». چون تو و فقط تو مهم هستی و دیگر هیچ، مهم نیست.

۲. برخورد با خود

«و اصول معاملة النفس سبعة: الخوف، والجهد، وحمل الاذى، والرياضة، وطلب الصدق والاخلاص، واخراجها من محبوبها، وربطها في الفقر»

دومین مرحله از برخوردها و معاملات مکلفان، برخورد و معامله با خودهاشان است که این نیز هفت مرحله است که عبارت از ترس، کوشش، تحمل آزار، ریاضت، طلب صدق و اخلاص، بیرون راندن نفس از خواسته‌هایش و پایبند کردن آن در نیازش است.

۲. ۱. خوف

پس از پیمودن مراحل هفت‌گانه با خدا که در پایان، اشتیاق به سوی او بود اکنون با خود چه کند؟ اینجا هم هفت مرحله‌ای است که دو بُعد نخستش نقشی از «لا اله الا الله» است؛ نخست سلبش که خوف است، سپس ایجابش که جهد و کوشش است. خوف دو بُعدی است: خوف از خود، خودی‌ها، خود بینی‌ها، خود راهی‌ها و خود خواهی‌ها، که افزون بر مطلق نبودنشان در راه خیر، با طبع شهوانی پویندگان راه شر هستند. سپس خوف از عدل و فضل الهی که احياناً شایسته عدل حضرتش هستیم ولی شایسته فضلش نیستیم چون در هر دو بُعد، میزان‌هایی ربانی در کار است.

۲.۲ و ۳. جهد و تحمل اذیت‌ها

سپس جهد و کوشش که این نیز دو مرحله‌ای است، نخست کوشش در ریشه‌کن ساختن عوامل خوف و آنگاه کوششی مستمر برای پیمودن راه خدا و در این دو، نقش «لا اله الا الله» پنج مرحله دیگر لازم است که «حمل الأذى» یعنی هرگونه زیانباری را ناخودآگاه و خودآگاه در تحقق یافتن این دو مرحله پذیرا باشد، نه به این معنی که با پای خود به سوی زیان‌هایی گام بردارد بلکه تنها زیان‌هایی که در این راه، ناخواسته به او می‌رسد و یا احياناً خواسته خداست مانند دادن جان و مال در راه خدا را که در حقیقت سود است، تحمل کند.

۲.۴ و ۵. ریاضت و طلب صدق و اخلاص

سپس ریاضت است که با کوشش و کاوشی خستگی‌ناپذیر و هرگونه رنج و زحمتی، گام‌هایی بلند در راه خدا بردارد و در این دو جریان طلب صدق و اخلاق کند، صدقش که همواره راست‌واری و راست‌خواهی است و اخلاصش در این دو راستی تنها نقطه ربوبیت است که تمام نیروهای خود را از درون و برون، فردی و اجتماعی، تنها برای خدا بسیج کند.

۲.۶. خالی کردن نفس از خواسته‌هایش

در این مرحله، نفس اماره خود را و بلکه عقلش را نیز از محبوب‌های غیر مطلق دور افکند. درباره نفس اماره باید تمام خواسته‌هایش را به محور شرع کنترل کند و درباره خواسته‌های عقلانی، آن‌ها را بر مبنای شرع کمال بخشد.

۲.۷. انس دادن نفس در فقر (إلى الله)

و در جمع، در آخرین مرحله که زیربنای کل این جریانات است «ربطها فی الفقر» و نه «بالفقر»، در بند ساختن نفس که فطرت، عقل، تفکر، لب، صدر، قلب و فؤاد در درون و در بند ساختن حواس پنج‌گانه در برون است. در هر دوی این برون و درون در بُعد فردی و اجتماعی که جمعاً دوازده مرحله انسانی و وجوه انسانیت است، توجه‌اش ارتباط دادن این‌ها در ژرفای نیازمندی باشد، و نه به آن. ارتباط دادن این‌ها به «نیازمندی به حضرت اقدس الهی» بدین معنی است که ما کسی هستیم و او کسی دیگر و ما کسِ نخست را به کسِ دوم ارتباط می‌دهیم و در بندش می‌نهییم.

ولی این خود گام نخستین است که در ابعادِ عبودیت کافی نیست، باید گام دومین را همچنان برداشت که خود و کل خودی‌ها را و تمامی جهان هستی را «فقرِ الی الله» دانست که «معنی حرفی» است. ما خودهامان بی‌ربط و بدون ربطیم و بایستی کلاً ربط بالله در بُعد دنو و تدلی باشیم. این دنو و تدلی که در انحصار مقامِ علیای عصمت است، به دست آوردنشان به هیچ وجه برای ما میسر نیست ولی بایستی گام‌هایی بلند به سوی این و آن برداریم و هر اندازه در ادراک به فقر محض خودمان نیرومندتر شویم، معرفتمان به غنای محض حضرت رب العالمین برتر خواهد بود و در جمع: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر، ۱۵) فقراء از فقر است نه از فاقِر. فاقِر نیازمند است و فقر، خودِ نیاز! که حَقاً در جهان، موجود اصیل و بی‌نیاز اصلی تنها خداست و دیگران تنها ربط با اویند و نه این‌که با او رابطه دارند. آری، «ربطها فی الفقر» که همان «انتم الفقراء الی الله» است و این «ناس» که افضلِ موجودات است هم در بُعد آفرینش و هم در بُعد تکامل و با حفظ حدِ اعلاّی این دو بُعد باز هم «فقر الی الله» است تا چه رسد به دیگران.

فقر الی الله، خود را در برابر خدا رهانیدن است و در نتیجه رهیدن از غیر خدا و غیر خدایی‌هاست. و ما هر چه در این‌باره تفکر کنیم و سخنانی گوناگون بیان داریم باز هم آن‌گونه که شاید و باید به حق مطلب نمی‌رسیم، تنها پند الهی است که «قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَأَحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفِرَادَى» (سبأ، ۴۶) که تنها قیامِ لله، در راه خدا و به خواست خدا و به توحید،

به حول و قوه خدا، با بسیج کل نیروهای خداداد و افزون کردن بر آنها، تنها قیامِ لِّلَّه باشد، قیامِ ما هم در سلب و هم در ایجاب، هم در عبادات و هم در معاملات، هم در بیداری و هم در خواب. تا آنکه در هَوْلِ مُطَّلَع که هنگام جان کندن است و برتر از آن، هنگامه رستاخیز، در برابر خدا سرافکنده نباشیم. یعنی سرافکنندگی از روی تقصیر و نه قصور، زیرا کل کائنات در برابر حق در بُعد قصور سرافکنده است، تنها در بُعد تقصیر است که سرافکننده نباشیم، بلکه سرفراز و مورد عنایت حق بوده باشیم، تا شایسته این خطاب ربانی شویم که «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي» (فجر، ۲۷ تا ۳۰).

این انسان و این جان و همه چیز انسان که تنها در عالم تکلیف آرامش و اطمینانش به خدا بوده است و دیگر هیچ، اکنون خدایش دعوت کرده است که در جرگه شایستگان قدم نهد در حالی که هم از خدا خشنود است و هم خدا از او خشنود است که خشنودی و رضا و تسلیم مطلق و فقرِ فی الله، تنها سببِ خشنودی مطلقِ الله است.

۳. برخورد با خلق

«و اصول معاملۀ الخلق سبعة: الحلم، والعفو، والتواضع، و السخاء، والشَّفَقَةُ، والنَّصْح، والعدل والانصاف»

برخورد با مردمان نیز هفت مرحله‌ای است؛ حلم، عفو، تواضع، سخاوت، شفقت، نصیحت، عدل و انصاف.

۳. ۱. حلم و بردباری

نخست حلم و بردباری است که آیاتی چند این حقیقت را تبیین و تثبیت کرده است که بایستی در زندگی پرفراز و نشیب، نشیب و فرازهای دیگران را تحمل کرد زیرا نخست؛ شخص انسان، محوری مطلق از برای زشت و زیبای اعمال دیگران نیست، و این خودخواهی و خودپسندی است که تمام افکار و اعمال دیگران را بر طبق میل و خشنودی خویش بدانی.

محور؛ تنها محور عصمت ربانی است که مایه اصلی و زیربنای تمامی زندگی‌ها به گونه‌ای مطلق، اسوه و قُدوة است و نه غیر او که دچار قصورها و تقصیرهایی هستند. در مقام عصمت

نیز نایستی معصوم انتظار داشته باشد که همگان به پای او در راه او باشند زیرا که اولاً این محال است که غیر معصوم همانند معصوم باشد و در ثانی همان‌گونه که سیاست شیطنت گام به گام است، سیاست ربانیت نیز گام به گام است چراکه با دعوت دیگران به خیر و سعادت و تحمل نابسامانی‌هایی از آنان به رهبری عاقلانه خود بایستی ادامه داد و این خود حلم و بردباری است.

آری، حلم و برخوردی پسندیده باید برای تکامل و پیشبرد دیگران باشد ولی همین حلم در برابر دشمنانی نابکار که بردباری در برابرشان باعث جری‌تر شدنشان شده و موجب زیان طرفینی است ناپسند است و بلکه مقتضای حلم این‌جا انعکاس جریان در خود انسان است که برای بردباری و نگهداشتن خود در برابر خطر کوشا باشد.

۲.۳. عفو

دومین گام، عفو به معنای چشم‌پوشی از قصورها و تقصیرهای دیگران بلکه بخششی افزون بر آن است چنان‌که در قرآن درباره رسول گرامی (ص) چنین آمده است: «تو تنها در سایه رحمت ربانی با این متخلفان جنگی ملایمت کردی که اگر خشن و دل‌سخت بودی از اطرافت پراکنده می‌شدند» (آل عمران، ۱۵۹) که این بُعد اول عفو است.

بُعد دومش این است: «از آنان درگذری و برایشان استغفار کنی و با آنان در جریان مسایل جنگی مشورت نمایی و چون خود تصمیم‌گرفتی بر خدای توکل کن» (ادامه آیه ۱۵۹ آل عمران) و اینجا می‌بینیم که با عفو و بخشایش دو بُعدی، رسول گرامی اسلام (ص) با متخلفانی در جنگ احد که تخلفشان موجب شکست مسلمانان شد، چگونه با بُردباری و عفو در کل ابعادش برخورد می‌کند.

۳.۳. تواضع

سومین گام، تواضع است که فروتنی در برابر بندگان خداست و در بین سه مرحله تکبر که خودبزرگی، خودبینی و خودخواهی است و نیز فروتنی با ذلت و خواری که خود از روش ایمانی دور است، بایستی بُعدی میانگین این دو را پذیرفت که در برابر مردمانی که شایسته تواضع‌اند

بایستی تواضع کرد و به ویژه تواضع بزرگتران در برابر کوچکتران به آنان پَر و بال می‌دهد و در راه تکامل و رستگاری، آنان را تشویق می‌کند.

اصولاً تکبر در تمام مراحل و در برابر همگان حرام است زیرا موجب نفرت و دوری آنان است. وانگهی اصولاً تکبر به معنای کبر و بزرگی به خود بستن است و هیچ بزرگی جز خدا در عالم وجود نیست. آری، تواضع در برابر متکبران، ناشایسته است زیرا بر کبرشان می‌افزاید که یا بایستی در برابر آنان بی‌تفاوت بود یعنی نه تواضع و نه تکبر و احیاناً برای تنبیه‌شان به مقتضای «اعتدای بمثل» (مقابله به مثل)، بر حسب حدیث «التکبر مع المتکبر عبادة»، با تکبری همانند؛ تکبرشان را پاسخ داد.

۳.۴. سخاوت

چهارمین گام، سخاوت در برابر بخل است. سخاوت همان بخششی است که دیگران را به خود جلب می‌کند البته خود خدایین و خداخواه و خداراه را! زیرا اگر بخشش و جوشش در راه خودپسندی باشد هرگز پسندیده نیست به طوری که مثلاً انسان، بخشش‌هایی فراوان به کسانی انجام دهد که بر محور او بگردند و در مقابلش پوزش و او را ستایش کنند!

به ویژه این‌که این بخشش از مال دیگران باشد، تا چه رسد به حقوق‌الله که تنها باید در راه الله مصرف شود که شما برای نمایانگری خود و اصالت و محور بودنتان و تحکیم مراتب تکبرتان از اموال این و آن مصرف کنی. این سخاوت، بسی مذموم و ناپسند است بلکه نخست بایستی از اموال شایسته و اضافه بر ضرورت شما باشد و آن‌گاه نقشی ربانی داشته باشد که در راه خدا و به بندگان خدا همچنان بخشایش‌هایی داشته باشی و چنان‌چه این بخشش باید از منت و اذیت به دور باشد کما این‌که آیاتی در قرآن بر این مطلب پافشاری دارند.

۳.۵. شفقت و مهربانی

گام پنجم شفقت و مهربانی است که بایستی با اخلاق و روشی بسیار پسندیده با مردمان و حتی با دشمنان برخورد کنی که آیاتی از قبیل «ادْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ» (مؤمنون، ۹۶) و «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ

وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (فصلت، ۳۴) در جمع ناهمواری‌ها و مداوت‌ها را با بهترین راه برطرف کردن است که حتی دشمنان را به گونه دوستان با شما همراه می‌کند که پس از این هم، آن‌ها را با شما دوستانی حقیقی می‌سازد، آری «إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا» در «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ» (عنکبوت، ۹۶) اینجا ظالمان و تبه‌کارانی که هرگز با شفقت و مهربانی، عداوتشان از بین نمی‌رود بلکه در برخوردهای ناجوانمردانه و ظالمانه خود، قوی‌تر می‌شوند دیگر جای شفقت و مهربانی نیست بلکه به مقتضای شفقت با خود، دست رد به سینه آنان زدن است تا زیان برخوردشان بیشتر نشود.

۳.۶. خیرخواهی

گام ششم نصح است که آیاتی از جمله «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ» (نحل، ۱۲۵) و آیاتی دیگر چه با لفظ موعظه و یا نصیحت بر این مطلب گواه است که وظیفه مؤمن، تنها نگهداشتن خودش و تکامل شخصی‌اش در راه خدا نیست بلکه نسبت به دیگران نیز بایستی زبان، کردار و رفتارش نصیحت‌گر و خیرخواه باشد.

۳.۷. عدل و انصاف

آخرین و هفتمین گام در برخورد با مردم، برخورد عادلانه و منصفانه است که عدل همان انصاف و انصاف همان عدل است و چنانکه مؤمن نسبت به خود بایستی عادلانه رفتار کند، نسبت به دیگران نیز چنان است. نه آن‌که هر عدل و انصافی را نسبت به خود بخواهد ولی با دیگران برخلاف عدل و انصاف رفتار کند و یا راضی باشد که با آن‌ها چنین رفتار شود.

این گام‌های هفت‌گانه در برابر مردم، جوّی مملو از بردباری، عفو، تواضع، سخاوت، شفقت، نصیحت و عدالت و انصاف را ایجاد می‌کند که در جمع، مردمان با یکدیگر، کمال برادری، برابری و کلاً زندگی پسندیده خواهند داشت، نابسامانی‌های اجتماعی کلاً برطرف می‌شود و زندگی‌ها کلاً سامان می‌یابد.

۴. برخورد با دنیا

«و اصول معامله دنیا سبعة: الرضا بالدن، والايثار بالموجود، وترك طلب المفقود، وبغض الكثرة، واختيار الزهد، ومعرفة آفاتها، ورفض شهواتها مع رفض الرياسة. فاذا حصلت هذه الخصال بحققها في نفس، فهو من خاصة الله وعباده المقربين و اوليائه حقاً»

اصول برخورد با دنیا برای چهارمین و آخرین برخوردهای انسانی نیز هفت گام است.

۴.۱. راضی بودن به کمترین‌ها

نخست رضایت دادن به کمترین وضع دنیوی است، البته نه به این معنی که کوشش و کاوش شایسته از برای آماده ساختن وسایل زندگی در کار نباشد یا مورد سستی و بی‌اهمیتی قرار گیرد. زیرا چنان‌که گذشت، کوشش‌های شایسته برای به دست آوردن وسایل زندگی فردی و اجتماعی دنیا در حد امکان لازم است که این خود آمادگی برای آخرت است.

روی این اصل، این خشنود بودن به کمترین، به این معنی است که اگر با سعی و کوشش بیش از آنچه ضرورت زندگی است و یا حتی کمتر از آن به دست می‌آید آن‌چنان رنجور نشود که خودآگاه یا ناخودآگاه دست به این سو و آن سو دراز کند و از هر راهی که شده زندگی دلخواه خود را تأمین نماید. بلکه این رضایت به حداقل، با کوشش شایسته، خود برای ادامه زندگی اطمینان‌بخش است، و آیاتی از قبیل «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» (مائده، ۱۱۹) به همین معنی است که راضی به رضای خدا بودن و در هر حال از آن تجاوز نکردن است که در هر بُعدی از ابعاد زندگی در عین فعالیت‌های شایسته و بایسته، بایستی به گونه‌ای مطلق راضی به رضای خدا باشد.

۴.۲. ایثار در داشته‌ها

دوم «ایثار بالموجود» یعنی ایثار در آنچه دارد است به طوری که دیگران را بر خود مقدم کند، البته به استثنای ضروریات زندگی که افزون بر آن‌ها را در اختیار کسانی بگذارد که دسترسی به ضرورت‌های زندگی هم ندارند و نمونه‌اش در آیه «وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» (حشر، ۹) مبرهن است که این «خصاصة» به معنای ضرورت زندگی است که گرچه نیازی به فوق ضرورت دارند در عین حال دیگران را بر خود، آن‌گونه که شایسته است ترجیح

می‌دهند و از جمله آیاتی که انفاق را به گونه شایسته واجب کرده «و مما رزقناهم ینفقون» (بقره، ۴) است، گرچه آیه «خصوصاً» اخص از این آیه است، زیرا «مما رزقناهم ینفقون» اعم است از اینکه کل افزون بر ضرورت‌های زندگی و یا برخی از آن را انفاق کند، اما آیه «خصوصاً» درباره افزون بر ضرورت است، که در عین نیازمندی شدید به آن همان را به دیگران که در ضرورت بوده‌اند می‌بخشند.

۳.۴. نخواستن نداشته‌ها

سوم، «ترک طلب المفقود» یعنی آنچه موجود نیست و نمی‌تواند هم موجود شود و یا به گونه‌ای حَرَجی یا عُسری که طاقت فرساست و یا زیان‌آور است، پی‌جوی آن نیستند که خود را به آب و آتش زنند تا آن مفقود را به هرگونه که هست به وجود آورند و یا بدتر که اگر هرگز امکان دسترسی به آن چه از راه حلال و چه از راه حرام نیست همواره فعالیت‌هایی برای دسترسی به آن داشته باشند.

۴.۴. نفرت از زیاده (بیش از نیاز)

چهارم «بغض الکثرة» یعنی کثرت‌هایی که در هر صورت مانع از سلوک سبیل الله است به کلی برای این بزرگواران ناخوشایند است و حتی کثرت‌هایی هم که در جهات اصلی‌اش حلال است که افزونی مال، حال، علم، ریاست و سلطه به ویژه قدرت و ریاست که نوعاً انسان را سرنگون می‌کند. آری اگر کثرت به خودی خود پیش آید که خود آزمونی بس مهم است و بایستی با توکل بر خدا از این آزمون به شایستگی برون آید.

۵.۴. زهد و سادگی پیشه کردن و شناخت آفتهایش

پنجم، اختیار زهد یعنی برگزیدن زهد بر سایر حالات است. زهد تنها نخوردن، نیاشامیدن، نپوشیدن، سُکنی نگرفتن و ازدواج نکردن و به کلی از ضروریات و کمالات زندگی صرف نظر کردن نیست، بلکه این اصلاً زهد نیست. بلکه زهد «رجالٌ لا تلهیهم تجارةٌ و لا بیعٌ عن ذکر الله» (نور، ۳۷) است، زیرا زهد دو گونه است؛ نخست در اختیار نداشتن وسایل شهوت و

بی‌بندوباری که در پی آن‌ها هم نیست و در این حال، زهد می‌ورزد که این زهدی آسان‌تر است.

ولی دوم این است که با در اختیار داشتن همه گونه وسایل شهوت، بی‌بندوباری و ریاست، آلوده به آن‌ها نشود و در تاریکی‌ها پای ننهد و گمراه نگردد. این خود مرتبه‌ای برتر و والاتر از زهد است. چنان که سلیمان نبی (ع) با داشتن سلطه و مالی بی‌نظیر از زاهدان بود و برتر از او حضرت ولی امر (عج) با سلطه جهانی‌شان، زاهدترین افراد خواهند بود. این و آن هر دو زهد هستند البته بر مبنای آگاهی به آفت‌ها و بلاهای دنیوی.

۴.۶. راندن شهوت‌ها

ششم، دور کردن شهوات دنیوی، مگر آنچه را ضرورت و یا افزون بر ضرورت در بُعد حلیت است که «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ» (اعراف، ۳۲). ترک شهوات دنیا در بُعد زهد دارای دو جهت است؛ نخست دورباشی نسبت به شهواتِ مرجوح و حرام است، اما برتر و بالاتر؛ برای استواری و پایداری سلوک الی الله یعنی این‌که مبدا در شهواتِ حلال غفلت زده شود و لذا آن‌ها را نیز در ابعاد غیر ضروری، ترک کردن است چنانکه سنت پیامبران و معصومان (ع) این‌گونه بوده است.

۴.۷. حذر از ریاست‌طلبی

هفتم و در آخر کار، دست رد به سینه ریاست زدن است. در جریان ریاست، مثلثی در کار است؛ نخست به دنبال ریاست رفتن که پی‌جویی سقوط‌ایمان در همین ریاست است و با دست خود، خویشتن را به دام افکندن و با پای خود به امواج خروشان دریا قدم نهادن است، که خطرش مسلم و نجاتش معلوم نیست.

دوم ریاستی است که ناخواسته برای انسان پیش آید، اعم از ریاست دینی و یا ریاست مرجعیت دینی یا دنیایی و سایر ریاست‌های دیگر، که این‌جا اگر به خود می‌بیند که دیگری جایگزین وی نیست و او هم از عهده نگهبانی ایمان، عدالت و فضیلت در جریان این ریاست برمی‌آید، قبول آن واجب است و در این صورت هرگز نباید نسبت به آن اهمال بورزد، مانند معصومان

(ع) و کسانی که تالی تلو آنانند. چنان که امیرالمؤمنین علی (ع) فرمودند: «اگر ضرورتی در کار نبود من ریاست را نمی پذیرفتم».

ولی سوم این که اگر این ریاست پیش آمده که ناخواسته و ناخودآگاه به دستش رسیده قطعاً یا با گمان و یا احتمالی عقلانی، او را از عدالت و فضیلت، منحرف و منصرف می سازد این جا هم به گونه نخست بایستی دست رد بر سینه آن بزند.

که در این مثلث رفض، ریاست تنها در ضلع نخستین و سومین است.

در خبر است از رسول خدا (ص) است که چون این آیه را بر حضرت علی (ع) خواند: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكَم خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» (نمل، ۶۲) حضرتش از پیامبر بزرگوار (ص) پرسید: آیا من از این خلفاء الارض هستم، فرمود: آری، حضرتش درجا بیهوش شد و چون به هوش آمد، پیامبر بزرگوار (ص) به او فرمودند که درست است که تو از خلفاء الارض هستی و لکن خدا همواره نگهبان توست.

اینجا باید فهمید در صورتی که علی (ع) با آن مقام والایش منهای تأیید خدا از ریاست و خلافة الارض اینگونه هراس دارد، پس وای بر دیگران که نوعاً پیش از ریاست و سرپرستی شان، عالم مؤمن با تقوی و زاهد هستند ولی به هنگام ریاست، علمشان تبدیل به تجاهل و سایر حالاتشان درست تبدیل به ضد می شود.

از سخنان آیت الله العظمی صادقی تهرانی تبیین شد:

امام خمینی (ره)، کلاه شرعی در باب ربا را حرام می دانستند

کانون خبرنگاران نبأ: این بازی ها برای ماهاست، این تعبیر کلاه شرعی غلط است و این کلاه شری است نه کلاه شرعی!

به گزارش کانون خبرنگاران ایکننا، نبأ، همه ما کم و بیش با اصطلاح کلاه شرعی آشنا هستیم اما در مورد اینکه چنین چیزی مخصوصاً در باب ربا پذیرفته است یا خیر بحث مفصلی وجود دارد، به همین دلیل در ادامه، برای اولین بار سخنان مرحوم آیت الله العظمی محمد صادقی

تهرانی با نقل قول‌هایی از سخنان امام خمینی (ره) درباره کلاه شرعی در باب ربا منتشر می‌شود.

آیت‌الله العظمی صادق‌تهرانی در مورد کلاه شرعی در بیاناتی به مطالبی اشاره می‌کند که چکیده‌ای از آن را در ذیل می‌خوانیم:

کلاه شرعی یعنی شارع، حيله‌ای بزند که مکلف را از حرام نجات دهد! در حالی که حيله را کسی می‌زند که عاجز باشد، شارع که حکم، دست خودش است یا می‌گوید حلال یا حرام! نه اینکه اگر اینطور باشد حرام است و اگر فلان کلاه را سرت بگذاری حلال می‌شود! این بازی‌ها برای ماهاست، این تعبیر کلاه شرعی غلط است و این کلاه شری است نه کلاه شرعی!

شارع نه کلاه‌بردار است نه کلاه‌گذار، شارع راست و حسینی، احکام را می‌گوید، شارع خداست، خداوند آنچه حلال می‌کند حلال است و آنچه حرام می‌کند حرام است، نه اینکه بگوید ای بنده من بگذار بهت یاد بدهم که اگر می‌خواهی از شر حرام رها شوی فلان کلاه را بگذار تا حلال شود! مگر خدا خودش بلد نیست حلالش کند!؟

این مرجع تقلید در مقایسه کلاه شرعی با عقیده انحرافی مسیحیان در مورد مصلوب و ملعون شدن حضرت عیسی (ع) عقده داشت: این دقیقاً همانند آن عقیده مسیحیان است که می‌گویند خدا دید که بندگان گناهکارند و هیچ چاره‌ای برای پاک کردن بندگان از گناه نیافت مگر اینکه کاری کند که پسر یگانه خود یعنی مسیح (ع) به دار آویخته شود! بر حسب آنچه انجیلیان خیال می‌کنند آنکه از دار آویخته شود ملعون خداست و پولس می‌گوید: «پس مسیح ما را از لعنت شریعت، فدیة گشته است که به جای ما مورد لعنت شد زیرا در تورات نوشته شده است آنکه بر دار آویخته شود ملعون خداست» یعنی خداوند وسایل این کار را فراهم آورد تا مسیح (ع) به دار آویخته شود و ملعون شود که یکجا همه لعنت‌های کل بندگان خدا را بر عهده بگیرد، آن هم فقط بندگان که قائل به تثلیث و صلیب هستند! یعنی خدا خودش بلد نبود یکجوری گناه بندگان خودش را ببخشد؟! که باید بیاید حيله بزند که پسر یگانه‌اش را ملعون کند که همه لعنت‌ها از دیگران برود!؟

این حيله شرعى در باب ربا كه برخى مطرح كردند فقاھت نيست و عجيب است كه در اين باب، روايت نقل مى‌كنند، اصلاً اين حرف از بيخ دروغ است و شرع حيله نمى‌زند، امام خمينى (ره) نيز در بحث فقھى كه در نجف داشتند در رد اين حيله شرعى مى‌گفتند: «فرض كنيد كه من ۱۰ هزار تومان را مى‌خواهم به شما قرض بدهم و سر شش ماه اضافه بگيرم كه خب حرام است پس ۱۰ هزار تومان را با يك قوطى كبريت به شما شش ماهه ۱۲ هزار تومان مى‌فروشم! خب، اين را بايد تحليل كنيم و ما نبايد از گذشتگان تقليد كنيم، اين خيلى حرف عجيبى است كه ۱۰ هزار تومان با يك قوطى كبريت ۱۲ هزار تومان شود! آيا الان، نقداً هم كسى اين معامله را مى‌كند كه بنده ۱۰ هزار تومان با قوطى كبريت را به شما بدهم و ۱۲ هزار تومان بگيرم؟ نه! هيچ ديوانه‌اى اين كار را مى‌كند كه عاقل بكند؟ كه يك قوطى كبريت چند ريالى، دو هزار تومان معامله شود! پس معلوم مى‌شود اين دو هزار تومان در مقابل مدت گرفته شده است ولو صريحاً نگويند. خيلى خب، ولكن اين ۱۰ هزار تومان با قوطى كبريت، قوطى كبريتش كه معلوم است دو هزار تومان نمى‌ارزد و اين معامله حداقلش جاهلانه است و حداقل برخلاف ميزان عقل است و معامله‌اى كه برخلاف ميزان عقل باشد باطل است»، ولى متأسفانه آقايمان مجتهدين در رساله‌ها مى‌نويسند كه بله اين كلاه شرعى است و مى‌شود!

*شهريار شريعت

محمد مولوى تشریح کرد:

تمايز علامه و آيت‌الله در تفسير قرآن به قرآن

گروه اندیشه: عضو هيئت علمى دانشگاه بين‌المللى امام خمينى (ره) در بيان تفاوت مبنائى تفسيرى آيت‌الله صادقى تهرانى و علامه طباطبايى، اظهار كرد: مولف «الفرقان» معتقد است كه قرآن به طور كامل توسط خود قرآن تفسير شده است و بر اين اساس ما مفسر قرآن نيستيم بلكه مستفسر هستيم.

تفسیر «الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة» نوشته آیت‌الله محمد صادقی تهرانی، در سی جلد تدوین شده است و به صورت ترتیبی به تفسیر کل قرآن پرداخته است. روش این مفسر قرآن به قرآن است.

دکتر محمد مولوی، عضو هیئت علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، در گفت‌وگو با خبرگزاری بین‌المللی قرآن (ایکنا)، در خصوص تفسیر الفرقان، گفت: یکی از تفاسیر معاصر که در ایران نگاشته شده است، تفسیر «الفرقان» است. تفسیر الفرقان آیت‌الله صادقی یکی از تفاسیر معاصر پس از انقلاب است که در سال ۱۳۶۵ به اتمام رسیده است. نویسنده از شاگردان بزرگ آیت‌الله علامه طباطبایی است. ایشان در ۱۳۰۵ به دنیا می‌آیند و اساتید زیادی در حوزه داشته‌اند که از جمله دیگر اساتید ایشان می‌توان به آیت‌الله شاه‌آبادی اشاره کرد.

تمایز مفسر و مستفسر در تفسیر قرآن به قرآن / رویکرد افراطی «الفرقان»

مفسری که شاه حکم اعدامش را داد

مولوی ادامه داد: ایشان چون پدر بزرگوارشان فعالیت سیاسی و اجتماعی در زندگی خود داشته‌اند و در سال ۱۳۴۲ سخنرانی قرائی در حوزه علمیه می‌کنند که به این خاطر محکوم به اعدام می‌شوند و به دستور امام خمینی (ره) از ایران خارج شده و به عربستان می‌روند و سپس به لبنان و عراق سفر کرده و پس از انقلاب به ایران باز می‌گردند.

وی افزود: ایشان با توجه به دوران شاگردی‌شان نزد علامه و توصیه‌های آیت‌الله شاه‌آبادی و دیگران، محور تمام مطالعات خود در همه حوزه‌ها، چه در فقه، عقاید و چه در کلام را قرآن قرار می‌دهد و از این‌رو قرآن به محور تمام فعالیت‌های علمی ایشان بدل شده و از این‌رو ایشان در بسیاری از دیدگاه‌هایش با بسیاری از مفسرین تفاوت دارد.

شناسایی ۵۰۰ فتوای فقیهان در مخالفت با قرآن

مولوی ادامه داد: ایشان در حوزه مباحث فقهی بیش از ۵۰۰ فتوای فقهی را از دیگر فقها شناسایی کرده که به ادعای ایشان مبنای این فتاوا غیر از قرآن است که باید آن‌ها را محصول

روایات ضعیف یا برخاسته از فتوایی غیر قرآنی و از سنت غیر حقیقی دانست و یا برگرفته از فتاوی اهل سنت دانست.

وی افزود: ایشان با ۵۰۰ فتوای فقهی که در کتب مشهور و معروف فقهی است، مخالفت می‌کند و دلیلش را در این کار قرآن قرار می‌دهد. همچنین ایشان با بسیاری از مباحث اصول مخالفت جدی دارد و می‌گوید این‌ها مبنای قرآنی ندارند. در فلسفه با بسیاری از مباحث مخالف هستند، زیرا معتقدند قسمت اعظمی از فلسفه‌ای که وجود دارد، یونانی و التقاطی است و باید فلسفه را صرفاً اسلامی کنیم. در مباحث عرفان نظری و مباحثی مانند علم صرف، نحو و بلاغت نیز ایشان معتقدند این مباحث باید بر مبنای قرآن باشد و ما نباید قرآن را به علم صرف و نحو عرضه کنیم بلکه باید این علوم را به قرآن عرضه کنیم.

عضو هیئت علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره) ادامه داد: به طور کلی ویژگی اصلی این تفسیر استفاده از روش قرآن به قرآن است و نام این تفسیر را «الفرقان فی تفسیر قرآن بالقرآن» نهاده منتهی قید «و سنت المطهره» را هم دارد که مقصودش این جا سنت قطعی است که می‌دانیم به پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) مربوط است و نه سنتی که در روایات آمده است.

مولوی در پاسخ به این پرسش که رویکرد مفسر نسبت به تفسیر موضوعی چیست؟ گفت: این تفسیر مربوط به کل قرآن است و در سی جلد تنظیم شده است، البته ایشان تفسیر دیگری دارد که تفسیر موضوعی و در بیست و دو جلد تنظیم شده و هر جلدی به موضوعی اختصاص دارد که آن هم به عربی است.

وی در خصوص تفاوت روش کار آیت‌الله صادقی با علامه طباطبائی گفت: مبنای آیت‌الله صادقی قرآن به قرآن است، اما تفاوتی که با تفسیر علامه دارد این است که تفسیر آقای صادقی، اهتمام بیشتری به آیات قرآن دارد و می‌گوید ما مفسر قرآن نیستیم بلکه ما مستفسر قرآن هستیم و معتقدیم که خود قرآن به طور کامل توسط خود قرآن تفسیر شده است و در قرآن آیاتی دیگر آیات را تفسیر کرده است. پس وظیفه ما استفسار این آیات است و این یعنی

ما طلب تفسیر می‌کنیم و چون قرآن آیات خود را تفسیر کرده است، ما به کشف این روابط می‌پردازیم.

تمایز میان سنت و روایت

مولوی با بیان اینکه میزان بهره‌گیری از روایات در تفسیر الفرقان به مراتب کمتر از تفسیر المیزان است، گفت: نگاه نقادانه به روایات در الفرقان از المیزان بیشتر و شدیدتر است و آقای صادقی بین روایت و سنت فرق می‌گذارد. معتقد است روایت و حدیث غیر از سنت است.

وی ادامه داد: روایت حکایت‌گر سنت است و می‌تواند ضعیف هم باشد، اما اگر چیزی اثبات شد سنت است و قطعا برای ما حجت خواهد بود. از این رو مفسر الفرقان حساب سنت را از روایت جدا می‌کند و می‌گوید سنت همان قول و فعل معصوم است و مانند قرآن حجت است و می‌تواند مفسر قرآن باشد، اما روایات حکایت‌گر سنت است و از آنجا که در معرض آفات فراوانی مانند نقل به معنا و ضعف سند است، حجت نیست و بنابراین حجیت روایات، باید از راه عرضه قرآن به دست آید.

عرضه روایات متواتر به قرآن

عضو هیئت علمی دانشگاه امام خمینی(ره) افزود: از سوی دیگر المیزان خیلی به نقادی روایات متواتر نمی‌پردازد، اما آقای صادقی معتقد است، این روایات هم باید به قرآن عرضه شود و چه بسیار است روایات متواتری که با قرآن مخالفت دارد و به همین دلیل آنها را نمی‌پذیرد و معتقد است طبق قاعده «فاعرضوا علی القرآن» باید روایات را به قرآن عرضه کرد که اگر موافق بود بپذیریم و اگر نبود رد کنیم.

مولوی در پاسخ به این پرسش که مراد از محور قرار دادن قرآن در مباحث کلامی و فقهی چیست؟ گفت: ایشان قرآن را محور قرار داده و کتابی در حوزه اصول فقه دارند که معتقدند کتاب‌شان بر مبنای خود قرآن است و نه خارج و فرای قرآن. معتقد است تفسیر قرآن چهار مرتبه دارد، عبارات، اشارات، لطائف و حقائق و وظیفه مفسر در درجه اول فهم عبارات قرآن

است و می‌گوید همین فهم عبارات محور و اساس برای عرضه روایات بر قرآن است و اگر کسی عبارات قرآن را صحیح بفهمد، برای عرضه روایت به قرآن کفایت خواهد کرد.

توجه به اطلاق واژه‌های قرآن

وی افزود: ایشان در تفسیر قرآن یک روش خاصی دارد و معتقد است که باید به اطلاق لفظ توجه کرد، برای مثال وقتی در قرآن می‌آید که «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ...» در حقیقت نخستین خانه‌ای که برای [عبادت] مردم نهاده شده...» (آل عمران، ۹۶) می‌گوید این اول بودن در همه چیز است، در مکان، زمان، رتبه، جایگاه، ویژگی، برتری و همه چیز و وقتی خداوند اول گفته است مرادش چیز خاصی نیست و همه را در بر می‌گیرد.

مولوی تصریح کرد: قرآن در جایی که می‌فرماید «...عَلِمَ اللَّهُ...» (انفال، ۲۳) و آقای صادقی معتقد است اینجا این عبارت به معنای علم و آگاهی نیست و علم به معنای نشانه است. آیت‌الله صادقی در معنای واژگان تلاش می‌کند معنایی مطلق و شمولی در نظر بگیرد. نمونه دیگر جایی است که در قرآن می‌خوانیم «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ* عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ: درباره چه چیز از یکدیگر می‌پرسند* از آن خبر بزرگ» (نبأ، ۱-۲) که در این جا خیلی از مفسران گفته اند منظور از «النَّبِيِّ الْعَظِيمِ» قیامت است یا اهل بیت است و برخی معتقدند که مراد اختلاف بی قبائل است، اما آقای صادقی می‌گوید مراد از این عبارت، خبری بزرگ است و تمام تفاسیر دیگر نمونه و مصداق‌اند و هیچ کدام تفسیر این عبارت نیست، چون «نبأ» در لغت به معنی خبر بزرگ است و این شامل هر خبر بزرگی می‌شود. بنابراین اختصاص آن به یک «نبأ» خاص قابل قبول نیست.

عدم تقید به بررسی سندی روایات

عضو هیئت علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره) ادامه داد: نکته دیگر که بسیار حائز اهمیت است، این است که ایشان طبق معیاری که می‌گوید فقط قرآن محور است و روایاتی که هماهنگ با قرآن است باید پذیرفته شود، خودش را مقید به بررسی سندی نمی‌کند و شما به ندرت بررسی سندی روایات را در این تفسیر می‌بینید و بیشتر نقد محتوای روایات دیده

می‌شود به همین خاطر تعداد منابعی استفاده می‌کند، خیلی زیادی است، اما نه برای نقل، بلکه برای اینکه روایات مخالف قرآن را بیاورد و نقد کند.

وی افزود: آقای صادقی روایاتی که غالباً مفسران به آن استناد کرده‌اند، با زیرکی از منابع اصلی نقل می‌کند و به بررسی آن‌ها می‌پردازد و مشخص می‌کند که این‌ها مطابق قرآن است و یا نه و ابائی ندارد که این روایات از منابع اهل سنت یا منابع شیعی باشد، مهم آن است که این روایت مورد استناد مفسران قرار گرفته است و حالا ایشان آن را آورده و نقد می‌کند.

مولوی با بیان اینکه موردی از این قبیل نقد روایات توسط آیت‌الله صادقی را باید ذیل آیه مباهله (آل عمران، ۶۱) جست، گفت: روایات زیادی در خصوص آیات مباهله نقل شده است، از جمله روایتی که منظور از «وَأَنْفُسَنَا» را حضرت علی(ع) منظور از «وَنِسَاءَنَا» را حضرت فاطمه(س) و منظور از «أُبْنَاءَنَا» را امام حسن(ع) و امام حسین(ع) ذکر می‌کند. اهل سنت این‌ها را قبول ندارد. آقای صادقی در اینجا آمده است و روایاتی که در ذیل این آیه از اهل سنت و در مضمون همین حدیث آمده را نقل می‌کند و بیش از ۶۵ منبع را ذکر می‌کند و نتیجه‌گیری می‌کند، این روایت مطابق قرآن است و ده صفحه از آیات قرآن و روایات قطعیه در این رابطه بیان می‌کند.

تفاوت آیت‌الله صادقی با «اهل القرآن»

وی در پاسخ به پرسشی در خصوص تفاوت آیت‌الله صادقی با گرایش قرآن‌گرایی، گفت: جریان قرآن‌گرایی که از آن به «اهل القرآن» یا «قرآنیون» یا «قرآن‌گرایی» افراطی و نه اعتدالی یاد می‌شود، ریشه در تاریخ دارد و در صدر اسلام کسانی وجود داشتند که با شعار «حسبنا کتاب الله» فعالیت می‌کردند.

مولوی ادامه داد: این گرایش کم و بیش وجود داشت و در قرن‌های دوم و سوم کسانی بودند که این مسئله مطرح کردند اما این رویکرد غالب نبوده است. در قرن چهاردهم در هند با فعالیت‌های احمدخان‌هندی و در مصر بعد از هند، با محمد عبده، رشید رضا و محمد توفیق صدقی، این گرایش قوت بیشتری به خود گرفت تا توسط افرادی مانند صبحی منصور به اوج

خود رسید و رویکرد اصلی این‌ها و زمینه ایجاد و اوج ایشان اصلاح‌گرایی بود و همچنین‌ایشان روایات را یکی از دلایل عقب‌ماندگی کشورهای مسلمانان می‌دانستند، این در حالی بود که در روایات اهل سنت و مخصوصاً همان اهل ظاهر و حدیث اختلافاتی وجود داشت که عاملی برای فرقه‌گرایی زیاد و ضعف مسلمانان و اختلافات داخلی می‌شد قلمداد شود اما این مسئله برای شیعه صدق نمی‌کند.

عضو هیئت علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) تصریح کرد: شیعه در حدود ۳۰۰ سال دست در دامن اهل بیت (ع) بود و بعد از آن روایات شیعه در کتاب اصول حدیث جمع‌آوری شده و بعد از آن در کتب اربعه گرد آمده و همواره دانشمندان شیعه با روحیه نقادی که داشتند به نقد و روایات پرداختند، از این رو در میان شیعه روایات ضعیف و جعلی کمتری نسبت به اهل سنت داریم.

وی ادامه داد: از این رو وقتی رویکرد بازگشت به قرآن در ایران مطرح می‌شود، این جریان با جریانی که در هند، پاکستان و مصر مطرح می‌شود، متفاوت است. بازگشت به قرآن در مصر و جهان اهل سنت ناشی از اختلاف فراوان در روایات است، اما بازگشت به قرآن در ایران به منظور اصلاحات بوده و رنگ و لعاب ضعیف‌تری دارد و علاوه بر این علما و دانشمندان شیعی هم به وفور از روایات استفاده می‌کردند و این در حالی بود که عبده می‌گفت روایات را به کل کنار بگذاریم و یا احمدخان‌هندی روایات را عامل عقب‌ماندگی مسلمانان می‌دانست.

مولوی تصریح کرد: این در حالی است که آیت‌الله صادقی که به عنوان شخصی مشهور در این حوزه بود و یا علامه طباطبائی یا سیداسدالله خراقانی یا سنگلجی و مانند این‌ها، معتقدند روایت معتبر است، اما باید روحیه انتقادی را افزایش دهیم. بنا براین قرآن‌گرایی ایرانی روحیه انتقادی را تقویت می‌کند، در حالی که در قرآن‌گرایی در جهان اهل سنت، هدف زدودن تمام روایات است و چون معتقدند که قرآن پایه و اساس جامعه اسلامی است، قرآن را محور قرار می‌دهند، در حالی که روایات اهل بیت (ع) و آیات قرآن ما را ارجاع به تبعیت سنت رسول خدا دعوت می‌کنند ما باید برای فهم برخی از آیات به روایات رجوع کنیم و آیت‌الله صادقی نیز چنین رویکردی داشته و چنانکه پیشتر گفته شد به حجیت سنت اعتقاد داشت.

وی در پاسخ به این که آیا این تفسیر اهمیت دارد و باید به مطالعه الفرقان پرداخت؟ گفت: این تفسیر با رویکرد تفسیر قرآن به قرآن نوشته شده و این تفسیر در آغاز به علامه طباطبائی ارجاع شده است که پس از خواندن، علامه صاحب این تفسیر را تشویق می‌کنند که به این روش ادامه دهد و این روش مورد تایید است و امید است دیگران نیز این کار را بکنند.

رویکرد افراطی آیت‌الله صادقی در نقد علماء

وی در پاسخ به این پرسش که چه نقدهایی به این تفسیر وارد است، گفت: آیت‌الله صادقی در برخی از موارد افراط می‌کنند و در مواردی که تعدادش کم هم نیست به برخی از علماء بزرگ به شدت می‌تازد و دیدگاه ایشان را خلاف قرآن می‌داند، در حالی که منبع و مصدر این مطالب روایات متواتر است.

مولوی افزود: در حالی که ایشان با دیدگاهی خاص روایات مورد رجوع علماء را رد می‌کند، عموم مفسران آن دیدگاه را نداشته‌اند. پس این اشکال برای ایشان وارد است که اگر چه با برداشت خاصی از قرآن، برخی موارد را قرآنی ندانسته‌اند، در این رویکرد یک‌جانبه رفتار کرده‌اند و سنت عملی مسلمانان را به خاطر عدم قطعیت نقد کرده‌اند، از جمله این موارد می‌توان به روزه ماه رمضان، نماز مسافر و برخی موارد اشاره کرد.

وی افزود: از سوی دیگر ایشان برداشت خاصی از برخی واژگان یا آیات داشتند، برای مثال در آیه «... وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى: و [این گونه] آدم به پروردگار خود عصیان ورزید و بیراهه رفت» (طه، ۱۲۱) در حالی که مفسران این جا گناه حضرت آدم را به ترک اولی معنا کرده‌اند، آقای صادقی گفته‌اند به معنای گناه است و روایتی از امام رضا(ع) می‌آورد که ایشان در ذیل این آیه گفته‌اند به استناد آیه بعدی توبه ایشان را پذیرفته‌اند پس معلوم است که حضرت آدم(ع) عصیان کرده است و کسی دیگری در این زمینه چنین تفسیری نداشته است.

عضو هیئت علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره) تصریح کرد: مثال دیگر این قضیه آیه در آیه ۹۶ سوره آل عمران است که پیشتر اشاره شد. در آن آیت‌الله صادقی اول بودن بیت را که در آیه آمده است، مطلق اول گرفته است در حالی که دلیلی برای این کار ارائه نداده‌اند. این

مسئله وجود دارد و بعضا ایشان دلیلی برای مباحث خود نیاورده و یا با آوردن دلیلی اقماعی به جای علمی، به سرعت رد شده‌اند.

افراط در نقد روایات متواتر

مولوی در پایان گفت: اشکال سوم این است که ایشان در نقد روایات متواتر افراط کرده‌اند و در خیلی از جاها روایاتی که مورد قبول تمام فرق مسلمین است را با برداشت خاصی که از آیات قرآن داشته‌اند نقد کرده و کنار گذاشته‌اند و بهتر بود برداشت خود را در این زمینه تعدیل می‌کردند.

عهدی که خدا از پیامبرانش گرفت

کانون خبرنگاران نبأ: این عهد میثاق قبل از اینکه روح و یا جسم پیغمبر(ص) خلق شود در مقام رسالت و در مقام نبوتش به طوری عالی بوده است که تمام انبیاء از امت او محسوب می‌شدند.

به گزارش کانون خبرنگاران ایکننا؛ نبأ، یکی از روایاتی که به مناسبت مبعث حضرت رسول(ص) در برخی منبرها گفته می‌شود و ذهن بسیاری از جوانان را به خود مشغول کرده است روایتی است که نبوت حضرت محمد(ص) را حتی قبل از خلقت حضرت آدم(ع) عنوان می‌کند، به همین دلیل برای تبیین این روایات، سخنانی از مرحوم آیت الله العظمی دکتر محمد صادقی تهرانی برای اولین بار در ادامه منتشر می‌شود.

در برخی روایات آمده است که ارواح انبیاء قبل از خلقتشان وجود داشتند، همچنین آمده است که خاتم النبیین(ص) قبل از خلق و ولایت ظاهری‌اش، بوده است؛ «كُنْتُ نَبِيًّا وَأَدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطِّينِ؛ من پیامبر بودم در حالی که حضرت آدم(ع) بین آب و گل بود» در پاسخ این تقدم‌های ذاتی و وجودی، آیات قرآنی نص و شاهد بر این است که انبیاء نه ارواحشان و نه اجسادشان، قبل از ولادتشان هرگز نبوده است، بلکه اشباح آنان بوده است، اشباح غیر از ذوات است، ذات روح نبوده است، ذات جسم نبوده است، شبیح و نمایشی پیش از آفرینش جسم و روح این‌ها بوده است.

پس «كُنْتُ نَبِيًّا وَآدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطِّينِ» چه می خواهد بگوید؟ می خواهد بگوید که در علم خدا چنین بوده است؟ یا در واقع خارجی اش این بوده است؟ یا در واقع مقامی در عهد میثاق چنین بوده است؟ اگر مراد این است که نزد خدا چنین بوده است، خب چرا «وَآدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطِّينِ» را ذکر کرده است؟ باید ذکر می کرد: «كنت نبياً ازلیاً» چون علم خدا ازلی است، اگر نبوت رسول الله (ص) در «كُنْتُ نَبِيًّا» مربوط به علم الهی است، علم الهی از زمان خلقت آدم(ع) نیست، علم الهی ازلیت دارد پس اینجا مراد، علم الهی نیست.

آیا در وجود که آدم(ع) بین آب و گل بوده است پیغمبر(ص)، نبی بوده است؟ اگر آن وقت پیغمبر(ص) بوده است دو اشکال است اولاً نبوده است، ثانیاً اگر بوده است پس بقیه نبوتها برای چه بوده است؟ رسالت آدم(ع) چیست؟ رسالت نوح(ع) و... چیست؟ پس «كُنْتُ نَبِيًّا» یعنی اخذ میثاق نبوت و ایمان و نصرت در همان وقت شده است به دلیل: «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ» و چون خدا از تمامی پیامبران برجسته(ی صاحب کتاب) پیمان گرفت، که هرگاه به شما کتاب و حکمتی دادم، سپس شما را فرستاده‌ای آمد در حالی که آنچه را با شماست تصدیق کننده است، بی گمان به او ایمان بیاورید، و به راستی و درستی یاری اش کنید. (آن گاه) فرمود: «آیا اقرار کردید و بر این (جریان پیمان) بار گرانم را بر (عهده) گرفتید؟» گفتند: «آری»، اقرار (پایدار) کردیم». فرمود: «پس گواه باشید و من با شما از گواهانم.» (آل عمران، ۸۱).

پس توجیه و تبیین روایات این است که این عهد میثاق قبل از اینکه روح و یا جسم پیغمبر(ص) خلق شود در مقام رسالت و در مقام نبوتش به طوری عالی بوده است که تمام انبیاء از امت او محسوب می شدند، تمام انبیاء تحت شعاع او بودند، چون: «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ...» و چون خدا از تمامی پیامبران برجسته(ی صاحب کتاب) پیمان گرفت، که هرگاه به شما کتاب و حکمتی دادم...»، این عهد میثاق چه زمانی شد؟ عهد میثاق قبل از «لَمَا آتَيْتُكُمْ» شد؟ یا در این زمان شد؟ «أَخَذَ... لَمَا» یعنی در این

زمان، اینطور شد، کتاب رسالتی و کتاب وحیانی در همان زمان به طور مقارن عهد این میثاق شد.

کتاب و حکمت مشروط بود، دادن کتاب موسی(ع)، دادن کتاب عیسی(ع)، دادن کتاب نوح(ع) و ابراهیم(ع)، دادن کتاب سلیمان(ع) و...، دادن کتاب اصلی ولایت عزم و فرعی نبوتی، دادن این کتابها مشروط بر «ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ» بود و خود «ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ» دلیل دیگری است بر اینکه این رسول مسلمانان پس از کل نبیین(ع) آمده است، اگر قبل بوده «ثُمَّ جَاءَكُمْ» یعنی چه؟ ادله زیاد داریم، ادله عقلانی، ادله قرآنی و ادله دیگری داریم که این رسول در بعد جسمی و روحی بعد از همه پیامبران آمده است و با اینکه بعد از همه آمده است اما از نظر مقام و موقعیت بر اینها تقدم دارد و بالاتر است.

تهیه شده در پایگاه اینترنتی رسولان